

مترجم باللغة الفارسية
وقف لله لا يجوز بيعه

وقف برای الله است

مجموعه کتب توحید

- شرح سوالهای سه گانه قبر
- شرح قواعد چهار گانه
- شرح اموری که شخص را از اسلام خارج می کند

شرح:

شیخ هیثم بن محمد جمیل سرحان

مترجمین:

سید ابوبکر یگانه قلاتی

ابوسعبد مدنی

ابوانس محمدی

شرح کتاب سوالهای سه گانه قبر

مؤلف: شیخ هیثم سرحان

مترجم: سید ابوبکر یگانه قلاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ
أَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مَضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ.
وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أَمَّا
بعد:

مقدمه ای مختصر قبل از شرح کتاب:

چرا توحید را می آموزیم؟

زیرا الله متعال هیچ عملی را جز با توحید
نمی پذیرد

زیرا که الله تعالی ما را برای محقق
ساختن توحید آفریده است

زیرا که سبب زیاد شدن نیکی هاست

زیرا که هیچ کس جز موحد وارد بهشت
نمی شود

زیرا که سبب هدایت و امنیت یافتن
است

زیرا سبب تکفیر و بخشایش گناهان
است

زیرا که سبب برخورداری از شفاعت نبی
است ﷺ

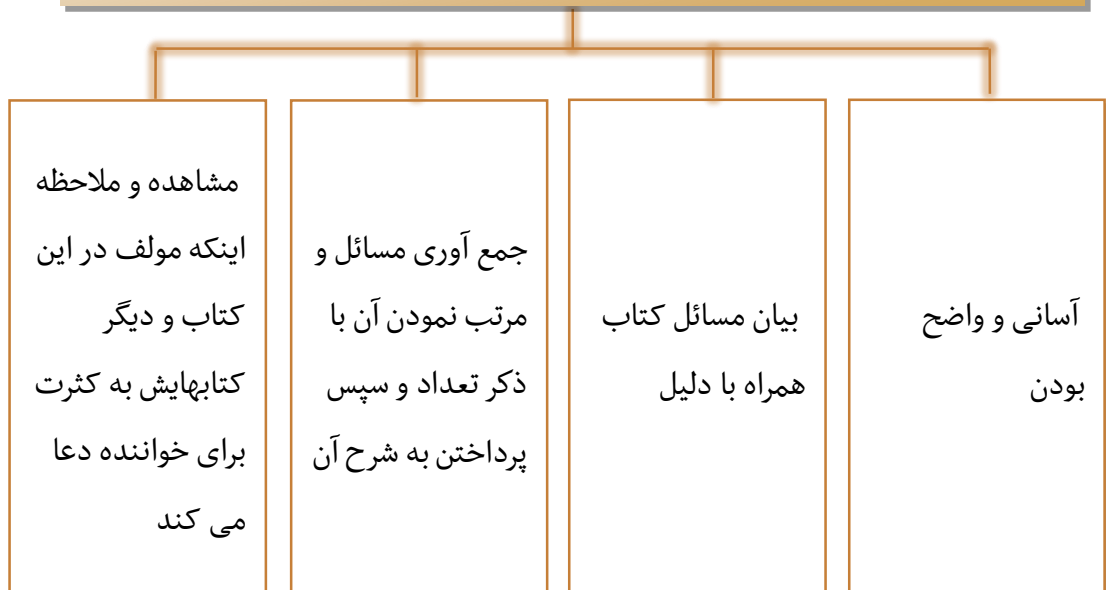
زیرا که موجب آرامش است

(سبب انتخاب نمودن این کتاب در ابتدای آموختن علم)

دلیل اول: اعتنا و توجه سلف صالح و علمای اهل سنت و جماعت به محتوای این متن نیکو و مبارک؛ به دلیل فوائد و ارزشهای بزرگی که در این کتاب نهفته است که آن را به عنوان اصل و قاعده ای قرار داده است که طالب و دانشجوی علم می تواند مبنا و ابتدای تحصیل علم شرعی را با آموختن این کتاب آغاز نماید؛ پس ما نیز به تأسی و پیروی از علمای اهل سنت و همگامی با راه ایشان به این نصیحت علما گوش فرا می دهیم.

دلیل دوم: عموم مردم نیز به آموختن این متن و آنچه که محتوای این کتاب مبارک است نیازمند بوده؛ محتوایی که جزو اساسیات بوده و ضروری است به آن ایمان جازم و کامل داشته باشیم؛ ایمانی که هیچ شك و شبهه در آن وارد نشود.

ویژگی‌ها و خصوصیات این کتاب و دیگر کتابهای شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله
در این است که:



تعریف اصول سه گانه:

اصول سه گانه به طور خلاصه همان سوالات سه گانه قبر هستند:

پیامبرت کیست؟

دینت چیست؟

پروردگارت کیست؟

ثمره و نتیجه تدریس و فرا گرفتن این اصول سه گانه چیست؟

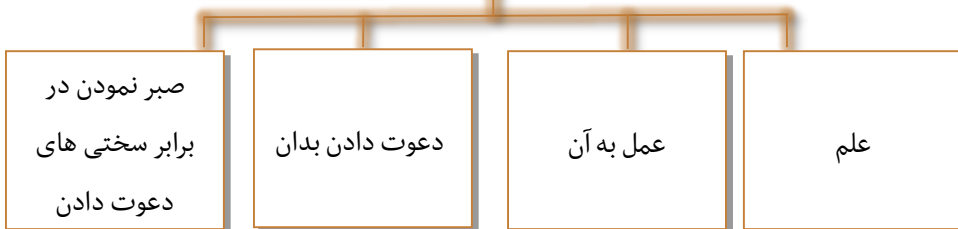
همانا اگر این اصول سه گانه را آموختی سپس بدان عمل نمودی و به آن دعوت دادی و در دعوت دادن صبر نمودی؛ با اذن و اراده ی الله خواهی توانست به سوالات قبر پاسخ دهی.

فهرست اصول سه گانه:

این کتاب به پنج قسمت تقسیم می شود؛ و آنها عبارتند از:



۱- مسائل چهارگانه:



۲- مسائل سه گانه:



۳- اهمیت آموختن توحید:

همان پاسخ به این سوال که چرا توحید را می آموزیم؟

۴- اصول سه گانه:

اصول سه گانه به طور خلاصه همان سوالات سه گانه قبر هستند:



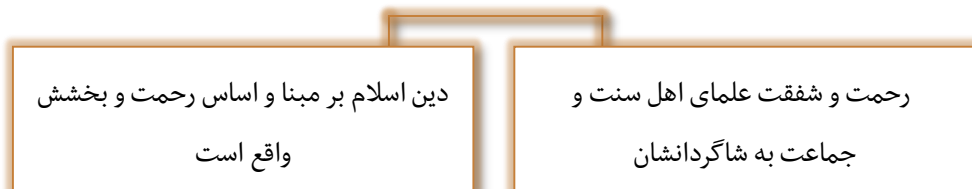
۵- خاتمه:

از کلام مؤلف رحمه الله: (مردم هنگامی که مردند برانگیخته خواهند شد) تا انتهای کلام مؤلف.

اول: مسائل چهارگانه



۲- همانگونه که در مقدمه اشاره نمودیم از عادت مؤلف رحمه الله در تالیف کتابهایش این بوده است که در آن برای طلاب و دانشجویان علم دعا می نموده و از الله تعالی برای آنها رحمت طلب و درخواست می کرده است و این نشانگر این بوده است که:



تعریف علم: به معنای شناخت حق همراه دلیل است و ضد آن جهل می باشد.

۳- درباره ارتباط علم و عمل گفته شده است: (علم، عمل را صدا می کند، اگر به ندایش پاسخ داد، پس علم محفوظ می ماند، وگرنه از بین می رود).

پس هیچ فایده ای در علمی که همراه با عمل نباشد نیست، پس هر کس که علمی را فرا گرفت بر وی واجب است که بدان عمل نماید و در غیر این صورت شبیه و همانند یهود خواهد بود که علم داشتند ولی عمل نداشتند؛ و اولین شخصی که در آتش جهنم وارد می شود از آن سه گروه: عالمی است که علم را بیاموزد ولی بدان عمل ننموده است. عالمی که در علمی که داشته عمل ننموده در واقع قبل از پرستشگران بت ها عذاب

داده می شود

برای دعوت دادن شروط و ضوابطی است که دعوتگر باید آن را رعایت کند؛ مهمترین آنها:

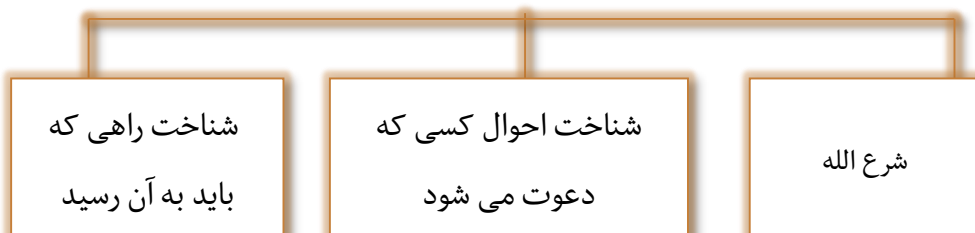


دلیل این شروط:

قل هذه سبیلی: اشاره به آن چیزی است که از طرف رسول الله ﷺ آمده است دارد و السبیل: به معنای راه و طریق است.

ادعوا الی الله: دعوت دهنده به سوی الله در واقع همان مخلصی است که می خواهد مردم را به راه الله وصل نماید

علی بصیره: بصیرت: همان علم است و در اینجا عمل شامل بعضی امور می شود که عبارتند از:



مؤلف رحمه الله می گوید: هنگامی که علم را آموختی و بدان عمل نمودی بر تو واجب است بر راهی که رسول الله ﷺ و اصحاب و سلف صالح رفته اند قدم بگذاری؛ از این جهت که الله تعالی می فرماید: (بگو این راه و رسم من است که به سوی خداوند دعوت می کنم، که من و هرکس که پیرو من باشد، برخوردار از بصیرتیم، و منزّه است خداوند، و من از مشرکان [نبوده و] نیستم) پس بنا بر این دعوت دادن ضروری و لازم است.

مؤلف رحمه الله بعد از ذکر دعوت، صبر را بیان کرده است؛ و بدین صورت به خواننده کتاب می گوید: همانا کسی که این راه و طریق پیامبران را می پیماید؛ در این راه به آزار و سختی هایی که پیامبران و رسولان آن را درک نموده اند روبرو خواهد شد، بنا بر این صبر یک امر ضروری است.

چهارم: صبر در برابر مشکلاتی که در این راه پیش خواهد آمد.
دلیل آنچه گفتیم: این فرموده خداوند متعال است که:

﴿وَالْعَصْرَ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝﴾.

«سوگند به روزگار، که بیگمان انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آورده اند، و کارهای شایسته کرده اند، و همدیگر را به حق سفارش کرده اند و همدیگر را به شکیبائی سفارش کرده اند».

معنای صبر:

در شرع: نگه داشتن نفس از انجام بعضی امور و بر ترک بعضی امور

در لغت: حبس کردن و نگه داشتن

امام ابن القیم رحمه الله صبر را به سه قسمت تقسیم نموده است:

صبر کردن بر اقدار و پیشامدهای دردمند از طرف الله

صبر کردن در دوری از معصیت الله

صبر کردن بر طاعت الله

مؤلف رحمه الله بعد از ذکر این مسائل چهارگانه دلایل آن را از قرآن بیان داشته است و دلیل این مسائل را سوره العصر ذکر نموده است. مؤلف رحمه الله همیشه و دائماً مسائل را همراه با

دلیل بیان می کند؛ چرا؟

تا اینکه طالب و دانشجو بتواند قدرت استنباط و برداشت صحیح و سلیم احکام را در برابر ادله کسب نماید.

تا اینکه طالب و دانشجو نسبت به این حجت و دلیل شناخت داشته باشد تا به وسیله ی آن بتواند مخالف خودش را رد کند.

تا اینکه طالب و دانشجو بر راه اتباع و پیروی از دلیل بزرگ شود و نه در راه تقلید.

هدف مؤلف رحمه الله این است که این سوره به تنهایی در مقام حجت برای خلق قرار می‌گیرد تا اینکه علم فرا بگیرند و بدان عمل نمایند و سپس بدان دعوت دهند و در راه دعوت صبر نمایند.

پس در مورد دیگر سوره‌ها چه فکر می‌کنی؟ در واقع قرآن همه‌ی آن حجت است.

امیر المؤمنین در حدیث (یعنی امام بخاری) در کتابش صحیح بخاری بابی گشوده است با عنوان: (باب: علم قبل از قول و عمل است) و در آن دلیلش را بیان نموده است؛ بنا بر این ضروری است که به علم پرداخته شود قبل از اینکه آن را به زبان آورده و اقدام به عمل کردن نماییم؛ پس درست نیست که جاهلانه بدون علم اقدام به عمل نمودن نماییم زیرا این عمل نصارا و مدعین مسیحیت است.

امام شافعی رحمه الله می‌فرماید:
«اگر خداوند جز این سوره هیچ برهان دیگری بر مخلوقاتش فرود نمی‌آورد
همین سوره برای آنان کافی بود».

امام بخاری رحمه الله در صحیح بخاری می‌فرماید:

«بَابُ: الْعِلْمُ قَبْلَ الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ».

«این باب در باره آموختن علم قبل از گفتن و عمل کردن است».

دوم: مسائل سه گانه

الله تو را رحمت کند،
بدان که آموختن سه
چیز و عمل نمودن به
آن بر هر مرد و زن
مسلمان واجب است

مؤلف رحمه الله در شروع این بخش از کتاب برای طالب و دانشجو دعا می‌کند.

و همچنین مؤلف رحمه الله در سه موضع از کتاب اصول الثلاثه برای طالب علم دعا می‌کند:

۱. در ابتدای مسائل چهارگانه

۲. سپس در این بخش متن قسمت مسائل سه گانه

۳. در قسمت: (بدان - الله تعالی تو را بر طاعتش ارشاد نماید- همانا آیین توحیدی و حق گرای ابراهیم علیه السلام است).

مقدمه پیش از شرح مسائل سه گانه :

تعریف توحید:

در شرع: یگانه قرار دادن الله تعالی به آن چیزی که در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات اختصاص دارد.

در لغت: یکی نمودن؛ هنگامی که چیزی را یکی قرار دهی.

توحید به سه قسمت تقسیم می‌شود:

توحید اسماء و صفات: یگانه قرار دادن الله متعال به آن صفات و نام هایی که ذات خویش را در قرآن و یا بر زبان رسولش تسمیه و به آن وصف نموده است.

توحید الوهیت: یگانه قرار دادن الله در عبادت

توحید ربوبیت: یگانه قرار دادن الله در افعالش؛ یا: یگانه قرار دادن الله در خلق کردن، ملک و تدبیر

مسئله اول: اینکه خداوند ما را آفریده و پرورش داده و روزی داده اما بیهوده نگذاشته است بلکه برای هدایت ما پیامبری فرستاده است که هرکس از او پیروی کند داخل بهشت، و هرکس نافرمانی‌اش را کند وارد دوزخ خواهد شد. لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً ﴿١٦﴾﴾

«ما به سوی شما پیامبری فرستاده‌ایم که بر شما گواه است همچنانکه به سوی فرعون هم پیامبری فرستادیم، اما فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد، لذا او را به گیر و داری سخت فرو گرفتیم.»

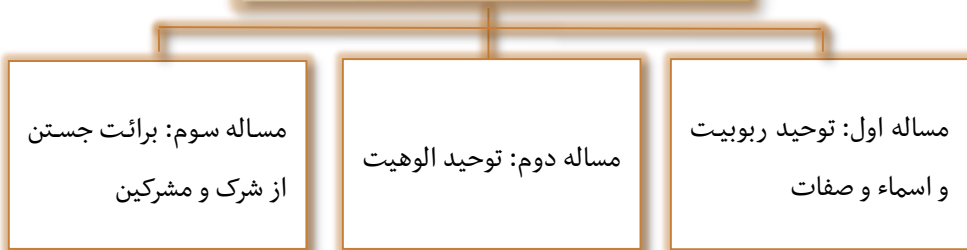
اسماء و صفات توقیفی بوده، و همانگونه در قرآن و سنت وارد شده است توقف می‌شود، بدین صورت که:

- اثبات و قرار دادن آن صفاتی که الله تعالی برای نفس خویش ثابت کرده و یا رسول الله ﷺ ثابت نموده است.

- نفی و رد کردن صفاتی که الله تعالی و یا رسول الله ﷺ نفی و رد نموده اند؛ مانند: (لا تأخذه سنة و لا نوم):

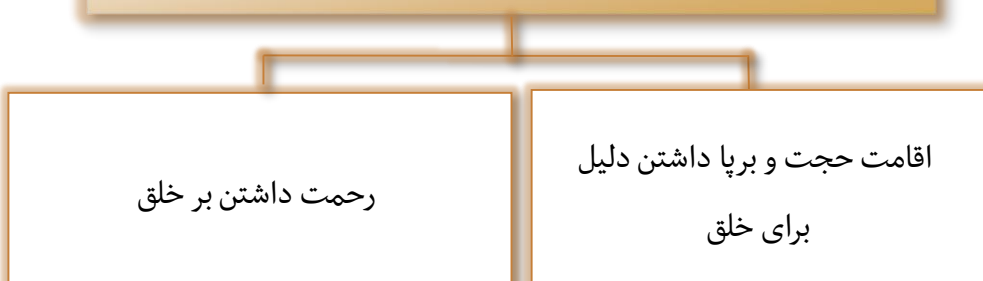
او را هرگز نه چرت می‌گیرد و نه خواب. (وما مسنا من لغوب): خستگی و رنجی به ما نرسید. بدون تحریف کردن، تعطیل و انکار کردن، تکییف و جستجوی چگونگی آن، تمثیل و مثال زدن برای آن صفت.

خلاصه مسائل سه گانه:



مسئله اول: مولف در این مسئله توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات را ثابت نموده است؛ (أن الله خلقنا: الله ما را خلق نموده است) پس او خالق است (ورزقنا: ما را روزی داده است) پس او رزاق و روزی دهنده است، (ویترکنا هملا: و ما را بیهوده رها ننموده است) پس ما عبث و بیهوده نیستیم که مامور به انجام اوامر و ترک نواهی و اموری که می‌بایست از آن دوری کنیم نباشیم. (بل أرسل إلینا رسولا: بلکه به سوی ما پیامبر فرستاده است.

هدف از اینکه الله تعالی برای ما پیامبران علیهم السلام را فرستاده است:



در مسأله ی دوم اثبات الوهیت برای الله تعالی بیان شده است:

مؤلف رحمه الله گفته است: (الله تعالی راضی نیست که کسی همراه او شریک و همتا گرفته شود) (احدا: کسی) در اینجا نکره بوده بدین صورت که شناخته شده نیست و این دلیل بر عمومیت هر شخصی است؛ بنابراین راضی نیست که رسول، ولی، یا جنی، فرشته یا شخص نیکوکار و یا هر کس دیگر شریک و همتا گرفته شود.

و دلیل این سخن کلام الله متعال است که می فرماید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (مسجدها مختص پرستش الله است، و (در آنها) کسی را با الله پرستش نکنید).

مسأله دوم: اینکه خداوند هرگز راضی نخواهد بود که بنده‌ای، هیچ احدی را با او در عبادتش شریک گرداند، نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسلی را، لذا می فرماید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) «و اینکه همه مسجدها خاص خداوند است، پس با خداوند هیچ احدی را (به عنوان پرستش) مخوان».

در معنای مسجد سه قول گفته شده است و همه آنها صحیح است:



(احدا: کسی) نکره و ناشناخته است و دلالت بر عمومیت دارد و به همین دلیل مؤلف رحمه الله در ابتدای مسأله دوم فرموده است: الله تعالی راضی نیست که کسی همراه او شریک و همتا گرفته شود.

یعنی هر کس باشد؛ چه آن شخص پیامبر و یا ولی یا جن و یا شخص نیکوکاری باشد.

در مسأله سوم مؤلف رحمه الله واجب بودن برائت از شرک و مشرکین را بیان نموده است

برائت از شرک و اهل شرک به سه صورت است:



۱- با قلب: بدین صورت که نسبت به کفار و اعیاد و مجالسشان؛ خصوصا شرکها و بدعتهایی که نزدشان است بغض و کراهت داشته باشی.

۲- با زبان، الله تعالی می فرماید: (ای پیغمبر!) برای تکذیب کنندگان معاصر بیان کن گوشه‌ای از داستان ابراهیم را، وقتی ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از معبودهایی که می‌پرستید بیزارم.

هم چنین در سوره کافرون: بگو: ای کافران! آنچه را که شما (بجز الله) می‌پرستید، من نمی‌پرستم. و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم. همچنین نه من به گونه‌ی شما پرستش را انجام می‌دهم. و نه شما به گونه‌ی من پرستش را انجام می‌دهید. آئین خودتان برای خودتان، و آئین خودم برای خودم!

۳- با جوارح و بدن: با عدم مشارکت در احتفالات و عدم شباهت در شکل و لباسشان و یا دیگر مواردی که ایشان بدان اعتقاد دارند.

مسأله سوم: اینکه کسی که خدا را به یگانگی بشناسد و از پیامبرش اطاعت کند هرگز برای او جائز نیست که با کسانی که با خدا و رسولش دشمن هستند دوستی برقرار کند حتی اگر نزدیکترین خویشاوندانش باشند.

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾﴾

«قومی را که به خداوند و روز بازپسین ایمان داشته باشند نیابی که با کسانی که با خداوند و پیامبر او مخالفت می‌ورزند دوستی کنند و لو آنکه پدرانشان یا فرزندانسان، یا برادرانشان یا خاندانشان باشند، اینانند که - خداوند - در دل‌هایشان - نقش - ایمان نگاشته است، و به فیضی از جانب خویش استوارشان داشته و - ایشانرا - به بوستانهایی در آورد که جویباران از فرودست آنها جاری است، جاودانه درآیند، هم خداوند از آنان خشنود، وهم آنان از او خشنودند، اینان لشکر خدایند، بدانید که لشکر خدا همانانند رستگاران.»

سوم: اهمیت آموختن توحید

معنای حنفت پیامبران:

در لغت:
گرفته شده
از حنف به
معنای میل
و مایل
شدن.

در شرع: همان ملت و
کسانی هستند که از
شرك به سوی اخلاص،
توحید و ایمان مایل می
شوند.
یعنی: رویگری به سمت
الله و پشت کردن به
شرك، پس حنیف کسی
است که دائماً به سمت
توحید بر میگردد و از
شرك دور می شود.

مؤلف رحمه الله در اینجا اهمیت توحید را بر می
شمارد همانگونه که قبل ذکر نمودیم

خدایت به طاعتش راه بنماید: بدان که دین حنیف
ابراهیمی این است که خدا را به یگانگی و با اخلاص و
یکرنگی بپرستی این است آن هدفی که خداوند همه
مردم را برای تحقق آن آفریده و بدان امر فرموده است،
چنانکه می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥١﴾﴾

«جن و انس را جز برای آنکه مرا بپرستند
نیافریده‌ام».

معنی ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾ در آیه (يُؤْحَدُونَ) است، یعنی مرا
به یکتایی بپرستند، بزرگترین و مهمترین چیزی که
خداوند بدان امر فرموده توحید است، و توحید یعنی
خدا را به یکتایی پرستیدن، و بزرگترین چیزی که از آن
بازداشته شرك است، و شرك یعنی کسی یا چیز دیگری را
با او به عنوان پرستش خواندن

تعریف توحید: همانگونه که قبلاً در مقدمه ذکر نمودیم

در شرع: یگانه قرار دادن الله تعالی به آن
چیزی که در ربوبیت و الوهیت و اسماء و
صفات اختصاص دارد.

در لغت: یکی نمودن؛ هنگامی که چیزی را یکی
قرار دهی.

مؤلف رحمه الله می گوید: (معنای یعبدون: یوحدون یا یگانه قرار می دهند است) و این سخن ابن
عباس رضي الله عنهما است که می فرماید: هر عبادتی که در قرآن است معنای آن توحید است.

چهارم: اصول الثلاثة یا اصول سه گانه

(۱) مؤلف رحمه الله به شروع ذکر اصول سه گانه پرداخته؛ بدین گونه که آن را به سوالهای قبر مثال زده است تا اینکه توجه خواننده و شنونده سوال را جلب نماید و بعد از آن به این سوالها پاسخ می دهد.

(۲) مؤلف رحمه الله اصل اول را واضح نموده و بیان می دارد که تنها پروردگاری که مستحق عبادت است الله سبحانه و تعالی است و دلیل این سخن را ذکر می نماید و آن قول الله تعالی است که می فرماید:

(سپاس خدایی که پروردگار جهانیان است).
پس پروردگار تنها معبود بر حق است.

الحمد لله رب العالمین. این آیه تمام انواع توحید سه گانه را در خود جمع کرده است:

الحمد: در آن
اثبات توحید
اسماء و صفات
است

لله: در آن اثبات
توحید الوهیت
است.

رب: در آن اثبات
توحید ربوبیت است.

اگر از تو پرسیده شود: اصول سه گانه ای که شناخت آن بر هر انسانی واجب است چیست؟

بگو: ۱- شناخت پروردگار ۲- شناخت اسلام که دین پسندیده پروردگار است و ۳- شناخت پیامبرش حضرت محمد ﷺ. (۱)

اگر از تو پرسیده شود که پروردگارت کیست؟ بگو: پروردگارم ذاتی است که با نعمت های فراوانش مرا و سایر جهانیان را آفریده و پرورش داده است، او یگانه معبود من است که جز او هیچ معبودی ندارم، لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۲)

«هرگونه ثناء و ستایشی ویژه پروردگار عالمیان است.»

جز خود پروردگار هر صنف دیگری در این جهان برای خودش عالمی است که من نیز جزوی از يك عالم هستم. (۳)

(۳) به این معناست که هر چیز جز الله مخلوق است؛ بنا بر این اگر من مخلوق هستم ضروری است که نسبت به شکر و ثنای خالق نعمت دهنده و فضل دهنده اقدام کنم.

مؤلف رحمه الله شروع به بیان و ذکر بعضی از نشانه های دنیا و مخلوقات می نماید که دلالت بر وجود الله تعالی دارد، آیاتی که ثابت می کند هیچ پروردگار و خالق و هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و سپس دلایل آن را از قرآن همانگونه که در متن موجود است بیان می کند.

و هر مخلوقی نشانه و دلیلی برای وجود الله است؛ مؤلف رحمه الله تلاش نموده نشانه هایی را ذکر کند که تغییر میکند؛ مثل: شب و روز؛ و نشانه ای که تغییر می کند نشانگر قوت دلیل است نسبت به نشانه ای که تغییر نمی کند.

این آیه در سوره البقرة، بعضی از علما گفته اند: این آیه اولین ندایی است که در قرآن است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» «ای مردم!»، و در آن اولین فعل امری است که در قرآن ذکر شده، «اعْبُدُوا» «پرستید»، یعنی الله را در عبادت تان یگانه معبود قرار بدهید. و همچنین در آن اولین نهی ای است که در قرآن ذکر شده: «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» بنابر این، برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که می دانید» و این دلیل برای نهی از شرک است.

یعنی کسی که الله تعالی را در توحید ربوبیت یگانه می داند ضروری است که در توحید عبادت نیز الله را تنها معبود خویش قرار دهد.

اگر از تو پرسیده شود: پروردگارت را چگونه شناختی؟ بگو: با آیات و مخلوقاتش، از جمله می توان به شب و روز و خورشید و مهتاب به عنوان نمونه ای از آیات، و به آسمانها و زمین های هفتگانه و آنچه در آنها و در بین آنهاست به عنوان نمونه ای از مخلوقات خدای بزرگ اشاره کرد لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ يَا أَيُّهَا تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾﴾

«و از نشانه های قدرت او شب و روز و خورشید و ماه است، خورشید و ماه را سجده نکنید، بلکه خداوند را که آنها را آفریده است سجده کنید.»

و نیز می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥١﴾﴾

«همانا پروردگار شما خداوند است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش - چنانکه خود می داند - قرار گرفت، شب را به روز - و روز را به شب - می پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را - آفرید - که رام شده فرمان اویند، بدانید که خلق و امر صرفا از آن اوست، با برکت است خدایی که پروردگار جهانیان است.»

پروردگار همان معبود بر حق جهان است لذا می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٦﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾

«ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیانان را آفریده است پرستید تا پرهیزگار شوید، آنکه زمین را - همچون - زیر انداز و آسمان را - همچون - سر پناه شما کرد، و از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه بدان - انواع - میوه ها برای روزی شما برآورد، پس آگاهانه برای او همتا نیاورید.»

ابن کثیر رحمه الله می فرماید:

«خالق و آفریدگار همه این مخلوقات یگانه ذاتی است که شایسته و مستحق پرستش است.»

مولف رحمه الله پس از نقل کلام ابن کثیر رحمه الله با ذکر برخی از عبادت های قلبی و بدنی، همراه با دلیل از قرآن و سنت، آن را به نحو زیر توضیح داده است:

دعا: به دو نوع تقسیم می شود:

دعای مسأله:
دعا با زبانی
است که سخن
می گوید:
مانند گفتن:
مرا پیامرز

دعای عبادت:
دعا به زبان حال
است؛ مانند نماز
و روزه و حج؛
انجام دادن این
اعمال برای غیر
الله، شرک اکبر
است.

این دعا دارای
تفصیل در حکم
است، و چنان که
ذکر خواهد شد،
به دو قسمت
تقسیم می شود:

این نوع از دعا را اگر
متوجه غیر الله کند،
شرک اکبر است.

انواع عبادت هایی که خداوند دستور انجام آنرا صادر فرموده از قبیل (اسلام و) ایمان و احسان، خوف و رجاء، دعاء و توکل، شوق و حذر، خشوع و خشیت، انابت و استعانت، استعاذت و استغاثت ذبح و نذر و دیگر عبادت هایی که خداوند به آن امر فرموده همه ویژه پروردگار یکتا است. لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

﴿۱۵﴾

«و اینکه همه مسجدها خاص خداوند است پس با خداوند هیچ کس را به عنوان پرستش مخوان.»

پس کسی که این عبادت ها یا جزئی از آنرا برای غیر خدا انجام دهد مشرک و کافر است، لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾

«و هرکس با خداوند خدایی دیگر بپرستد که در این کار حجتی ندارد، جز این نیست که حسابش با پروردگارش است، آری کافران رستگار نمی شوند.»

و در حدیث آمده است: «الدُّعَاءُ مَعَ الْعِبَادَةِ»

«دعای مغز عبادت است.»

لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾

﴿۱۶﴾

«و پروردگارتان گوید: مرا به دعا خوانید تا برایتان اجابت کنم، بیگمان کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند به زودی با خواری وارد دوزخ خواهند شد.»



اما اگر معتقد باشد که این مدعو، تصرف اندکی در کائنات دارد و جلب منفعت و دفع ضرر به دست اوست؛ این شرک است.

ملاحظه: چیزی که ما الان می خوانیم، حکم بر فعل است، اما حکم بر فاعل نیازمند اقامه ی حجت و منتفی شدن شبهه است. در واقع، علما هستند که بر فاعل حکم می دهند که آیا مومن است یا کافر.

در اعتقاد به اسباب، مردم به سه گروه تقسیم می شوند:



حدیث « الدعاء مخ العبادة » حدیثی ضعیف است، و صحیح، این فرموده ی رسول الله ﷺ است: « الدعاء هو العبادة ».

چگونه دعا، همان عبادت است؟

آیه دال بر این است: (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ): (و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی شک آنان که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی خوار و سرافکننده وارد دوزخ خواهند شد). الله سبحانه و تعالی فرموده: (عبادتی) پس این دلیل بر این است که دعا، عبادت است.

خوف: انفعالی است که وقتی بوجود می آید که چیزی اتفاق بیفتد که در آن ترس از کشته شدن یا ضرر یا اذیت وجود دارد.

الله سبحانه و تعالی نهی کرده است که از اولیای شیطان ترسیده شود، و امر کرده است که فقط از او بترسند.

خوف سه نوع است:



دلیل خوف: این ارشاد الهی

است:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

«پس از آنان نترسید و از من

بترسید اگر مؤمن هستید».

دلیل امید: این ارشاد باری

است:

﴿فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾

«حال هر آنکس که امید به لقای

پروردگارش بسته است، باید کار

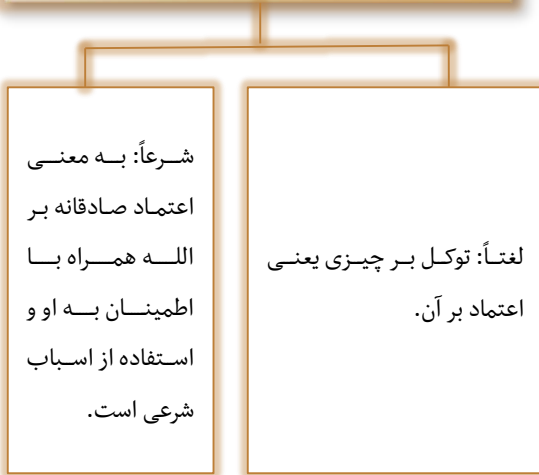
نیکو پیشه کند و در پرستش

پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

رجاء «امید»: طمع انسان به چیزی که به زودی فراخواهد رسید و احیانا ممکن است دیرتر فرا رسد؛ اما آن را در جایگاه امری قرار دهد که به زودی فرا خواهد رسید.

رجائی که متضمن ذلت و خضوع است، فقط شایسته الله است و داشتن چنین خوفی از غیر الله، شرک اکبر است. امید صحیح و نیکو را فقط کسی می تواند داشته باشد که طاعت الله را به جا آورده و امید به ثواب آن دارد، یا از گناهی توبه کرده و امید دارد که توبه اش مورد قبول واقع شود. اما داشتن امید بدون انجام هیچ عملی، چیزی جز غرور و تمنای مذموم نیست.

تعریف توکل:



در توکل باید سه چیز محقق شود:



دلیل توکل: این فرموده

باریتعالی است:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ﴾ «و بر خدا توکل کنید اگر
مؤمن هستید».

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ
حَسْبُهُ﴾ «پس هرکس بر خدا توکل
کند همانا وی را کافی است».

دلیل شوق و حذر و خشوع: این

ارشاد باری است:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ
وَيَدْعُونََنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا
خَلِيعِينَ﴾ «زیرا آنها در کارهای خیر
تعمیل می کردند و در حال بیم و
امید ما را می خواندند و همیشه به
درگاه ما خاضع و خاشع بودند».

رغبت: محبت رسیدن به چیزی که محبوب است.

رهبة: خوفی که نتیجه اش فرار از چیزی است که از آن می ترسد، رهبه، خوفی است که مقارن با عمل است.

خشوع: ذلت و خم شدن برای عظمت الله، به گونه ای که تسلیم قضاء کونی و شرعی او باشد.

کسی که در راه رفتن به سوی الله است، باید خوف و رجا «بیم و امید» را با هم داشته باشد، و هیچ کدام را بر دیگری غالب نکند که در این صورت افتاده و هلاک می شود. بلکه باید خوف و رجا را همانند دو بال پرنده، با هم داشته باشد.

خشیت: خوفی است که مبنی بر علم به عظمت و کمال سلطنت کسی است که از او می ترسد.

إنابت: بازگشت به سوی الله تعالی به وسیله اطاعت از او و خود داری از نافرمانی کردن او، (و انیبوا) یعنی: بازگردید، (إلی ربکم و أسلموا له)، یعنی: امر خود را به الله واگذار کن؛ زیرا تو بنده ای، و بنده باید تسلیم سیدش باشد، و سید، الله است، چنان که رسول الله ﷺ می فرماید: (السید الله)، یعنی: (سید، الله است).

استعانت: طلب کمک. (ایاک نعبد و ایاک نستعین)، در این آیه چیزی که مستحق تأخیر است، اول ذکر شده است، و این دلالت بر حصر می کند، یعنی: نمی پرستیم جز تو را، و کمک نمی گیریم جز از تو.

استعاذه: پناه جستن، به معنی: حمایت شدن در مقابل چیز ناپسند، (أعوذ)، یعنی: (پناه برده و چنگ می زنم).

استغاثه: طلب غوث، که به معنی نجات دادن از سختی و هلاکت است.

استعانت و استعاذه و استغاثه و شفاعت درست است که از مخلوق در اموری که قدرت آن را دارد، خواسته شود. اما باید دارای چهار شرط باشد: باید: زنده و حاضر و قادر و سبب باشد.

ذبح: گرفتن روح به وسیله ریختن خون به روش مخصوص، ذبح نامیده می شود.

دلیل خشیت: این فرموده باری است:

﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾

«پس از آنان مترسید و از من بترسید».

و دلیل انابت: این ارشاد الهی است:

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾

«به سوی پروردگارتان بازآیید و در برابر او تسلیم شوید».

در حدیث آمده است:

«وَأِذَا اسْتَعَنْتَ، فَاسْتَعِنِ بِاللَّهِ».

«و هرگاه یاری خواستی از خدا یاری بجوی».

دلیل استعانت: این ارشاد باری است:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾...﴾

«بگو: به پروردگار مردم پناه می برم. فرمانروای مردم».

دلیل استغاثه: این فرموده خداوندی است:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾

«هنگامی را به یاد آورید که به پروردگار تان استغاثه و زاری می کردید و او دعای شما را اجابت کرد».

دلیل ذبح: این ارشاد خداوندی است:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾

«بگو: نماز و نیایش من و زندگانی و مرگ من، برای خدا است که پروردگار جهانیان است».

در حدیث آمده است:

«لَعْنُ اللَّهِ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ».

«خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر خدا ذبح کند».

ذبح به سه نوع تقسیم می شود:



دلیل نذر: این فرموده

خداوند متعال است:

﴿يُوفُونَ بِالَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمَ مَا كَانَتْ شُرُهُ

مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾

«(آن بندگان نیکو) به

نذر و عهد خود وفا

می کنند و از قهر خدا در

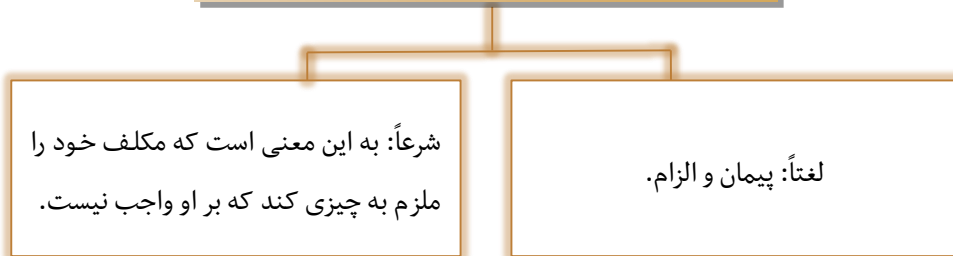
روزی که شر سختیش

همه اهل محشر را فرا

گیرد می ترسند».

ملاحظه: در مورد ذبح، تفصیلات بیشتری وجود دارد که باذن الله در کتاب توحید خواهد آمد.

تعریف نذر:



ملاحظه: نذر دارای اقسام و شروط و کفاره است که تفصیل آن، باذن الله در کتاب توحید خواهد آمد.

انواع نذر:



اینکه مولف این عبادات را ذکر کرده است، به این خاطر نیست که عبادات فقط در اینها محصور است. بلکه اینها را برسبیل مثال، ذکر کرده است؛ چون بسیاری از عبادات را ذکر نکرده است، و محل شاهد اینجاست که هر کسی چیزی از این عبادت ها یا عبادت های دیگر را متوجه غیر الله کند، مشرک می شود.

اصل دوم:

شناخت دین اسلام با دلایل

دین اسلام یعنی تسلیم شدن برای خدا که او را به یکتایی بپرستی، و از اوامرش پیروی کنی، و از شرك بیزاری جویی. و آن سه درجه دارد: اسلام، و ایمان و احسان، که هر درجه‌ای از خودش ارکانی دارد.

درجه اول: اسلام است که

پنج رکن دارد:

۱- گواهی دادن به اینکه جز خدای یگانه هیچ معبود برحق نیست، و اینکه محمد ﷺ رسول خدا است.

۲- برپاداشتن نماز. ۳-
دادن زکات. ۴- و روزه ماه مبارک رمضان. ۵- و حج بیت الله الحرام.

مولف به اصل دوم رسیده است که شناخت دین اسلام است، و این اصل را با تعریف اسلام شروع کرده و گفته است:

مرتبه اول: اسلام

تسلیم شدن به الله به وسیله توحید و منقاد او شدن به وسیله اطاعت از او و بیزاری جستن از شرک و مشرکین است.

تعریف اسلام این است؛ که امورت را به الله سبحانه و تعالی تسلیم کنی، زیرا تو بنده ای و بنده باید تسلیم سیدش باشد، و سید هم الله است همانطور که رسول الله ﷺ فرموده است.

مولف، سپس دین را به سه مرتبه تقسیم کرده است:

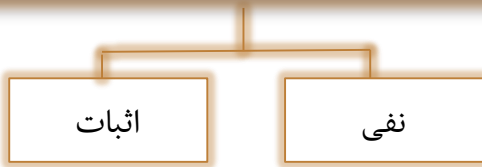


ارکان اسلام پنج تا است، که اولین آن:

شهادتین است

مؤلف رحمه الله دلیل شهادت (لا إله إلا الله) را ذکر کرده، و معنای آن را واضح بیان کرده است: یعنی هیچ معبود برحقى جز الله وجود ندارد.

بنابراین باید شهادتین شامل: نفی و اثبات باشد.



نفی در قسمت (لا إله) است. یعنی هیچ معبود «برحقى» وجود ندارد.

و اثبات در قسمت (إلا الله) است، یعنی به جز الله. این صیغه ی شهادت، حصر و اثبات را می رساند؛ به طوری که عبادت را منحصر و ثابت برای الله یکتا می کند، و این عبادت را از غیر او نفی می کند.

به همین خاطر مصنف رحمه الله گفته است: و تفسیر شهادت (لا إله إلا الله) که آن را توضیح می دهد این است: (و إذ قال إبراهيم لأبيه وقومه إنني براء مما تعبدون، إلا الذي فطرني، يعني: (و آنگاه که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: من بیزار هستم از آنچه که شما می پرستید، به جز آنکس که مرا خلق کرده است).

« براء مما تعبدون »: این معنی (لا إله) است.

« إلا الذي فطرني »: یعنی (الا الله) است.

دلیل رکن اول: این فرموده خدوند متعال

است:

﴿شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَكُ وَالْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾
 وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

«خداوند که در دادگری استوار است و

فرشتگان و عالمان - راستین - گواهی می دهند که معبود برحقى جز او نیست. آری، جز او که پیروزمند فرزانه است معبود برحقى نیست».

کلمه ﴿لَا إِلَهَ﴾ همه آنچه را که جز خدا پرستیده می شود نفی می کند و (إِلَّا اللَّهُ) هرگونه عبادتی را صرفا برای خدای یکتا و لا شریک ثابت می کند. خدایی که در پرستش او هیچ شریکی نیست، همانگونه که در ملك او هیچ شریک و همتایی نیست. آنچه این مطلب را واضح و آشکار بیان می کند این فرموده خداوند متعال است:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۱۷﴾﴾ «ای رسول ما، به یاد آور وقتی را که ابراهیم به پدر خود و قومش گفت: ای بت پرستان، من از معبودان شما سخت بیزارم جز آن خدایی را که مرا آفریده و البته مرا هدایت خواهد کرد نمی پرستم و این خداپرستی (و توحید) را در همه ذریت او تا قیامت کلمه باقی گردانید تا همه فرزندانش (به خدای یکتا) رجوع کنند».

اگر کسی بگوید: معنی شهادت (لا إله إلا الله): یعنی هیچ معبودی جز الله نیست چه می شود؟

در جواب می گوییم: این سخن باطل است؛ زیرا با این سخن، هر معبودی را که به غیر از الله پرستش می شود، صحیح می داند. اما زمانی که می گوییم: (معبود برحق)، این دلیل بر این است که به هر معبودی جز الله که پرستش می شود، کفر می ورزد، و اینکه هیچ معبود برحقی جز الله نیست.

اگر کسی بگوید: معنی شهادت (لا إله إلا الله): یعنی: هیچ پروردگار برحقی جز الله نیست، چه؟

و همچنین این ارشاد خداوند بزرگ:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿١٦﴾﴾

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید تا بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچگونه شریکی نیاوریم و هیچ کسی از ما دیگری را بجای خداوند به خدایی برنگیرد، و اگر رویگردان شدند بگویید: شاهد باشید که ما فرمانبرداریم.»

می گوییم: این کلام درست است، اما تفسیر لا إله إلا الله نیست. این توحید ربوبیت است که کفاری که رسول الله ﷺ در میان آنها مبعوث شد نیز به آن اقرار داشتند و با این حال، این اقرارشان موجب وارد شدنشان به اسلام نشد.

(قل يا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم) (بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیایید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم) این آیه دلیل بر باطل بودن تقریب بین ادیان است.

مولف این آیه را دلیل برای شهادت (آن محمدا رسول الله) ذکر کرده است. در این آیه، شهادت به وسیله سه ادات از ادوات تاکید، مورد تاکید قرار گرفته است: قسم مقدر، لام، قد

مصنف رحمه الله معنی شهادت به رسالت محمد ﷺ را بیان کرده است و اینکه برای تحقق این شهادت، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است: از رسول الله ﷺ در هر چیزی که به آن امر کرده است، اطاعت کند و هر چیزی را که از آن خبر داده است، تصدیق کند، و از انجام هر چیزی که از آن نهی کرده و هشدار داده، خودداری کند، و الله را آنگونه عبادت کند که او ﷺ آورده و تشریح فرموده است.

و دلیل گواهی دادن اینکه محمد ﷺ رسول

خدا است این ارشاد خداوندی است:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

«به راستی که پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمده است که هر رنجی که شما می برید برای او گران می آید، سخت هواخواه شماست و به مؤمنان رؤوف و مهربان است.»

معنای گواهی دادن به اینکه محمد ﷺ رسول خداست این است که در هر آنچه ما را امر فرموده از ایشان اطاعت کنیم، و به هر آنچه خبر داده یقین و باور داشته باشیم، و از هر آنچه ما را بازداشته باز ایستیم، و اینکه پرستش خدا جز به روشی که ایشان بیان فرموده اند انجام نگیرد.

مقتضای شهادت به رسالت محمد ﷺ این است که او بنده ای است که مورد پرستش

قرار نمی گیرد، و پیامبری است که تکذیب نمی شود، و این یعنی:

الله سبحانه و تعالی را فقط با آنچه که پیامبر ﷺ آورده است، عبادت کنی؛ که این، رد بر اهل بدعت است.

از هر چیزی که از آن نهی کرده و نسبت به آن هشدار داده است، اجتناب کنی؛ یعنی هر چیزی را که رسول الله ﷺ از آن نهی کرده است، به کناری گذاشته و خود در جانب دیگر باشی.

هر چیزی را که از آن خبر می دهد، تصدیق کنی؛ زیرا او راستگو است و الله نیز او را راستگو بیان داشته است.

در هر چیزی که ما را به آن امر کرده است، از او اطاعت کنیم؛ زیرا او از جانب الله ابلاغ می کند.

و دلیل نماز و زکات و تفسیر درست

توحید: در این آیه کریمه متبلور است:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ
الَّذِينَ حُفَّاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ
وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥٠﴾﴾

«جز این فرمان نیافته بودند که خداوند
را پرستند و پاکدینانه، دین خود را برای او
خالص دارند و نماز را برپادارند، و زکات را
بپردازند، و این دین استوار است.»

دلیل روزه: این آیه کریمه است: ﴿يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا
كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

﴿١٨٣﴾

«ای مؤمنان! بر شما روزه فرض گردیده
همچنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند
فرض شده بود، تا که تقوا پیشه کنید.»

و دلیل حج: این ارشاد الهی است: ﴿وَلِلَّهِ

عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ
سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ
الْعَالَمِينَ ﴿٢٥٦﴾﴾

«و خدای را بر مردم حج خانه‌ی کعبه

فرض است البته بر هر کسی که توانایی
رسیدن به آنجا را داشته باشد و هرکس که
کفر (و انکار) ورزد (بداند که) خداوند از
جهانیان بی نیاز است.»

رکن دوم: نماز:

پرستش الله به وسیله افعال و گفتاری است که با
تکبیرة الاحرام شروع شده و با تسلیم، پایان می یابد.
نماز ستون دین است و مستقیماً از جانب الله و بدون
هیچ واسطه ای، بر پیامبرش ﷺ فرض شده است و این
در هنگامی بود که پیامبر ﷺ به آسمان برده شد.

رکن سوم: زکات:

لغتاً به معنی رشد و پاک شدن است.

زکات بر دو نوع است: زکات بدن، و زکات مال.

رکن چهارم: روزه:

لغتاً: یعنی خود داری و دست کشیدن از چیزی.

شرعاً: عبادت الله به وسیله دست کشیدن از چیزهایی
است که باعث باطل شدن روزه می شود و همراه با
نیت بوده؛ از طلوع فجر تا غروب خورشید ادامه دارد.

روزه از بزرگترین عبادات است؛ زیرا انواع سه گانه صبر
را شامل می شود و از عظمت شأن آن این است که الله
سبحانه و تعالی پاداش آن را به خود نسبت داده است.

رکن پنجم: حج:

لغتاً: قصد و هدف.

شرعاً: عبادت الله به وسیله ی ادای مناسک آن طبق آن
چیزی است که در سنت مصطفی ﷺ آمده است، و بر
هر مسلمانی یک بار در عمر، فرض است.

مرتبۀ سوم: ایمان

لغتاً: یعنی اقرار

شرعاً: گفتن با زبان و اعتقاد یافتن به وسیله قلب و عمل به وسیله اعضا و قلب است، که با طاعت الله، افزایش یافته و با معصیت او، کاهش می یابد.

بنابراین، شرعا باید برای ایمان پنج شرط موجود باشد، و اگر به هر یک از این پنج شرط، خللی وارد شد، از تعریف ایمان نزد اهل سنت و جماعت خارج می شود.

دلیل بر این امور پنجگانه چیست؟

رسول الله ﷺ می فرماید: (برترین آن گفتن لا إله إلا الله) است. این دلیل بر قول است.

درجه دوم:

ایمان است که هفتاد و چند شاخه دارد که بلندترین آن گفتن **لا إله إلا الله** و پایین ترین آن دورکردن اسباب اذیت از راه است، و حیاء شاخه‌ای از ایمان است.

ارکان آن شش تا است: اینکه به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران الهی و همچنین به روز قیامت و تقدیر اعم از خوب و بد آن ایمان داشته باشی.

دلیل ارکان ششگانه مذکور، این ارشاد خداوندی

است:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالرَّسُولِ﴾

«نیکی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق و مغرب آورید بلکه نیکی آن است که بنده به خداوند و روز بازپسین و فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشد».

و دلیل تقدیر: این ارشاد خداوندی است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾

«ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم».

و فرموده: (و أدناها إماطة الأذى عن الطريق)، این دلیل بر عمل جوارح است.

و فرموده: (والحياء)، این عمل قلب است.

و این فرموده الله تعالی: (أَيْكُم زَادَتْهُ هَذِهِ إيمانا)، دلیل بر این است که ایمان ازدیاد می یابد، و اگر ایمان ازدیاد می یابد، پس کم نیز می شود، و نقص دین به صراحت در این فرموده رسول الله ﷺ ذکر شده است: (ما رأيت من ناقصات عقل و دین)، بنابراین دین نیز نقصان می یابد.

ارکان ایمان شش تاست:



رکن اول: ایمان به الله، مستلزم چهار چیز است:



رکن دوم: ایمان به ملائکه

ملائکه: عالمی غیبی هستند که الله آنها را از نور خلق کرده است. الله را اطاعت کرده و او را نافرمانی نمی کنند، و دارای روح هستند: (روح القدس)، و جسم دارند: (جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مِّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ)، و دارای عقل و قلب هستند: (حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ).

به آنها و به اسم های آنها که الله به ما یاد داده مانند: جبریل و میکائیل و اسرافیل، و نیز به صفاتشان (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) و به اعمال آنها مثل حمل کنندگان عرش، و به اخباری که در مورد آنها چه به صورت مجمل و چه به صورت مفصل آمده است، ایمان داریم.

رکن سوم: ایمان به کتاب های آسمانی

واجب است که ایمان داشته باشیم این کتاب ها کلام حقیقی الله هستند و مجاز نیستند. از جانب الله نازل شده و مخلوق نیستند. و الله همراه با هر رسولی، کتابی نازل کرده است. به آنها ایمان آورده و نیز به هر چیزی که الله در مورد آنها ما را با خبر کرده، مانند: اسم و خبر و احکام مجمل و مفصل آنها تا وقتی که منسوخ نشده است، ایمان می آوریم؛ و ایمان داریم که قرآن ناسخ همه کتاب های قبل از خود است که این کتاب ها: تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و موسی می باشند.

رکن چهارم: ایمان به پیامبران:

واجب است ایمان داشته باشیم که آنها بشر بوده و هیچکدام از خصائص ربوبیت را ندارند، و آنها همه بندگان الله هستند و مورد پرستش قرار نمی گیرند. الله آنها را فرستاده و به سوی آنها وحی کرده است، و آنها را به وسیله نشانه هایی مورد تایید قرار داده، و آنها امانت را ادا کرده و امت را نصیحت کرده و پیام الله را ابلاغ کرده اند. در راه الله آنگونه که باید جهاد کنند، جهاد کرده اند. به آنها و اسم هایشان و اوصاف آنها که الله ما را از آنها با خبر ساخته و نیز اخبار آنها که بصورت مجمل و مفصل آمد، ایمان داریم. و ایمان داریم که اولین پیامبر، آدم علیه السلام است و اولین رسول، نوح علیه السلام می باشد، و خاتم انبیاء و رسولان، محمد ﷺ می باشد، و شریعت های گذشته همه به وسیله شریعت محمد ﷺ منسوخ شده اند، و پیامبران اولو العزم پنج نفر هستند که در سوره شوری و احزاب ذکر شده اند: (محمد و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام).

رکن پنجم: ایمان به روز قیامت:

متضمن ایمان به همه خبرهایی است که پیامبر ﷺ در مورد احوال بعد از مرگ به ما داده است: مثل: فتنه قبر، دمیدن در صور، بلند شدن مردم از قبرهایشان، و میزان، و کارنامه های اعمال، و پل صراط، و حوض، و شفاعت، و بهشت، و جهنم، و دیدن پروردگار توسط مومنان در روز قیامت و در بهشت، و دیگر امور غیبی.

رکن ششم: ایمان به قضا و قدر، چه خیر باشد و چه شر.

این رکن متضمن این است که به چهار چیز ایمان داشته باشیم:



این مراتب چهار گانه را شاعر در این بیت جمع کرده است:

علم، کتابة مولانا، مشیئته و خلقه وهو ايجاد و تکوین

مرتبه سوم: احسان

احسان بالاترین مرتبه از مراتب دین است، و یک رکن بیشتر ندارد، و خود دارای دو مرتبه است:

دوم: عبادت
مراقبت: عبادت
خوف و فرار
است، و عبادت
هیچ مسلمانی از
این مرتبه خارج
نیست.

اول: عبادت
مشاهده: عبادت
از روی محبت و
رغبت شوق برای
آنچه نزد الله
است، می باشد.
مثال آن عبادت
انبیاء و رسولان
علیهم السلام
است، و دیگران
نیز می توانند به
این مرتبه دست
پیدا کنند.

درجه سوم:

احسان است که فقط يك ركن است، و آن اینکه خدا را طوری بپرستی که گویا او را می بینی، چون اگر تو او را نمی بینی یقیناً او ترا می بیند، بدلیل این فرموده خداوند که:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾^(۱)
«به درستی که خداوند با پرهیزگاران و نیکو کاران

است.»

و این ارشاد الهی:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾^(۲) الَّذِي يَرْزُقُكَ جِبْنَ تَقْوَمُ^(۳) وَتَقَلِّبُكَ فِي السَّجْدِينَ^(۴) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^(۵)

«و بر (خداوند) پیروزمند مهربان توکل کن همان که تو را به هنگامی که (برای عبادت) برمی خیزی می بیند و نیز تحولت را در (نماز از حالتی به حالت دیگر) میان نمازگذاران، چرا که او شنوای دانا است.»

و همچنین این فرموده خداوند بزرگ:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾^(۶)

«ای رسول ما (بدان که تو) در هیچ حالی نباشی و هیچ آیه ای از قرآن تلاوت نکنی و به هیچ عملی تو و امتت وارد نشوید مگر آنکه ما همان لحظه شما را مشاهده می کنیم.»

توضیح: معنای احسان این نیست که کسی که صاحب این مرتبه است، فقط حب الله را داشته و از او سبحانه و تعالی خوف ندارد؛ اما در این مرتبه، قویترین انگیزه ای که بنده را به سوی عبادت سوق می دهد محبت الله سبحانه و تعالی است که فرموده رسول الله ﷺ: (أفلا أكون عبدا شكورا : آیا بنده شکر گزاری نباشم ؟) از این دست است.

این حدیث دلیلی است برای ارکان اسلام و ایمان و احسان.

آنجا که رسول الله ﷺ می فرماید: (ما المسئول عنها بأعلم من السائل: سوال شونده آگاه تر از سوال کننده - در مورد وقت قیامت - نیست)، دلیل بر این است که او ﷺ وقت برپایی قیامت را نمی داند.

فرموده رسول الله ﷺ: (أن تلد الأمة ربتها: کنیز، خانم و صاحب خود را بزاید):

هم به معنی زیاد شدن عقوق والدین است

و هم به معنی زیاد شدن غلامان و کنیزان است

و هم به معنی تغییر اوضاع است

و هم به معنی این است که حاکم با کنیزی ازدواج کرده و از او دارای پسری می شود، و این پسر بعد از وفات پدرش، حاکم می شود و آقای مادرش به حساب می آید.

(و أن ترى الحفاة العراة العالة): العالة یعنی فقرا.

(العالة رعاء الشاء يتناولون في البنیان): یعنی: اوضاع برعکس شده و این فقر تبدیل به یک غنی فاحش می شود.

و دلیل از سنت: حدیث مشهور جبریل است که از

عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل شده که فرمودند:

«در حالی که ما خدمت پیامبر ﷺ نشستیم بودیم ناگهان مردی بر ما ظاهر شد که لباسهایش به شدت سفید و موهایش شدیداً سیاه بود، هیچ نشانه‌ای از آثار سفر بر او دیده نمی‌شد و نه هم کسی از ما او را می‌شناخت، جلو پیامبر ﷺ همچنانکه پیامبر نشستیم بودند دو زانو نشست و زانوهایش را به زانوهای ایشان چسپاند و دستهایش را بر رانهایش گذاشت و گفت: ای محمد، از اسلام مرا خبر ده. فرمودند: اینکه گواهی دهی که هیچ معبود بر حقی جز خدای یگانه وجود ندارد و اینکه محمد فرستاده خداست، و نماز را برپاداری و زکات بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی داشتی حج خانه خدا کنی. گفت: راست گفتمی، تعجب کردیم که چگونه هم از ایشان می‌پرسد و هم تصدیق می‌کند، گفت: از ایمان مرا خبر ده؟ فرمودند: اینکه به خدا و فرشتگان و کتابها و رسولان شب و به روز قیامت و به تقدیر اعم از خیر و شر آن ایمان و باور داشته باشی، گفت: از احسان مرا خبر ده. فرمودند: اینکه خدا را طوری پرستی که گویا او را می‌بینی چون اگر تو او را نمی‌بینی او قطعاً ترا می‌بیند، گفت: از قیامت مرا خبر ده. فرمودند: در این باره سؤال شونده از سؤال کننده بیشتر نمی‌داند، گفت: از نشانی‌های آن مرا خبر ده، فرمودند: اینکه کنیز ارباب خودش را بزاید، و اینکه ببینی چوپانان تنگدست با پای لخت و عریان در ساختمانها بر یکدیگر فخر می‌ورزند. راوی می‌گوید: آنگاه راهش را کشید و رفت، ما اندکی درنگ کردیم آنگاه حضرت فرمودند: ای عمر! آیا می‌دانید سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتیم: خدا و رسولش دانانترند، فرمودند: این جبریل بود که آمد تا امر دینتان را به شما بیاموزاند.»

آنچه از حدیث جبریل برداشت می شود:

طالب علم شش حق بر گردن دارد: حق نفس، حق شیخ، حق جایی که در آن درس می خواند، حق هم شاگردی هایش، حق کتاب، و حق علمی که آن را یاد میگیرد.

حق نفس: علم، عبادت است (اخلاص و پیروی از رسول الله ﷺ)، سلفی حقیقی باش، خشیت، مراقبت، تواضع و رها کردن کبر و غرور.

قناعت و زهد، آراسته شدن به اثر علم، شخصیت، تمتع یافتن به خصلت های مردانگی، دوری از رفاه، رویگردانی از مجالس لهو و لعب، آراسته شدن به نرمی، ثبات و تثبّت.

همت، رغبت برای طلب علم، مسافرت بخاطر طلب علم، نوشتن علم، احساس مسئولیت، مراجعه کردن محفوظات (نصوص و متون حفظ شده)، فهم عرضه کردن فروع بر اصول، پناه بردن به الله، امانت علمی، صدق.

بهشت طالب العلم این است که بگوید: (نمی دانم)، بر سرمایه اش (یعنی وقت) محافظت داشته باشد، نگهداشتن نفس، مطالعه برای تصحیح و سپس برای فهم، مطالعه کتاب های طولانی.

خوب سوال کردن و سپس گوش دادن و فهمیدن و عمل کردن، مناظره بدون مراء، مذاکره ی علم، بین قرآن و سنت و علوم این دو قرار داشته باش، سعی در کامل کردن ادوات هر فن.

کار، فرار از حب ریاست و شهرت و دنیا خواهی. سوء ظن داشتن به نفس، و حسن ظن به مردم. زکات علم (همیشه حَقگو باشد، بسیار امر به معروف و نهی از منکر کند و بین مصالح و مفاسد بسنجد)، ناشر علم باشد و دوست داشته باشد به مردم نفع رساننده و مقام و شفاعت خود را برای مسلمانان در کارهای حق و معروف به کار برد. عزت، صیانت علم، مدارا و نه مداهنه، ترک تعالم (عالم نمایی) و صدارت قبل از اهلیت یافتن.

موضعت در مقابل وهم عالم و اختلاف علما.

دفع شبهات، عدم قوم گرایی و حزب گرایی که ولاء و براء خود را بر آنها قرار دهد.

- حق شیخ: مردم در این مورد به سه گروه افراطی و تفریطی و میانه رو تقسیم می شوند، و خواهیم خواند که اولین شرکی که در زمین بوجود آمد، به سبب شبهه غلو در مورد صالحان بود. بنابراین باید همیشه میانه رو بوده، و افراط یا تفریط نداشته باشیم.
- حق مکانی که در آن درس می خواند.
- حق هم شاگردی: الله سبحانه و تعالی می فرماید: (کنتم خیر أمة أخرجت للناس : شما بهترین گروهی هستید که به سوی مردم خارج شده اید)، و رسول الله ﷺ فرموده است: (لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه : هیچکدام از شما مومن نیست تا وقتی که آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادرش نیز بخواهد).
- حق کتاب: از کتابش نگهداری کند؛ زیرا الله سبحانه و تعالی با این کتاب ها به ما لطف کرده است، و باید آنها را حفظ کنیم.
- حق علم: به وسیله خوب یاد گرفتن علم و مراجعه دائمی آن، و عمل به آن؛ زیرا بر کسی که چیزی یاد می گیرد، واجب است که به آن عمل کند، سپس به این علم دعوت دهد؛ زیرا این علم نعمت بوده و باید شکر این نعمت را بجای آورد.

از آداب سؤال این است که سؤال را بپرسد که از آن امید حصول نفع و فایده را داشته باشد..

طالب العلم باید بکوشد که ظاهرش نیکو بوده و بر حفظ ظاهر نیکویش محافظت کند.

بعد از وفات رسول الله ﷺ، درست نیست گفته شود: الله و رسوله أعلم. بلکه گفته می شود:

الله أعلم.

اصل سوم:

شناخت پیامبرمان حضرت محمد ﷺ
است

ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم هستند که هاشم از قریش و قریشی‌ها عرب و از نسل حضرت اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم خلیل - علیه وعلی نبینا أفضل الصلاة وأتم التسليم - هستند، ایشان شصت و سه سال عمر کردند، که چهل سال آن پیش از بعثت و بیست و سه سال دیگر زندگی بعثت بود، ایشان پیامبر و رسول بودند، با ﴿أَقْرَأُ﴾ نبوت و با ﴿الْمَدَّيْنِ﴾ رسالت به ایشان ابلاغ شد، که در آن زمان در مکه تشریف داشتند،

این قسمت شامل گزیده ای از رسول الله ﷺ و شامل اسم، نسب، عمر و قسمتی از دعوت ایشان ﷺ است.

باید در مورد رسول الله ﷺ مواردی را بدانیم. از جمله:

عمر: ایشان ۶۳ سال عمر کرده اند که چهل سال آن قبل از بعثت و ۲۳ سال آن بعد از بعثت بوده است.

اسم و نسب: ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم، و هاشم از قریش بوده و قریش از عرب و عرب از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیهم السلام است.

زمان بعثت ایشان به دو قسمت است:

عهد مدنی: ۱۰ سال ادامه داشت.

عهد مکی: ۱۳ سال ادامه داشت.

آیا ایشان علیه السلام، نبی است، یا رسول؟

ایشان ﷺ هم نبی و هم رسول است. با نزول سوره اقرأ به نبوت رسیده و سپس با سوره مدثر مبعوث شدند.

گزیده ای از سیرت ایشان ﷺ:

دعوت در عهد مکی حول توحید و ترک شرک و خالص گرداندن عبادت برای الله سبحانه و تعالی قرار داشت و این دعوت ۱۳ سال به طول انجامید.

سپس ایشان ﷺ دستور یافت که به مدینه هجرت کند. در آنجا نیز دعوت بر پایه توحید استوار بوده، و باقی احکام دین شامل عبادات و معاملات و امور زندگی نیز در این عهد، نازل شدند.

کسی که در سیرت ایشان ﷺ نظر کند، در می یابد که دعوت به توحید همواره در زندگی ایشان استمرار داشته است تا وقتی که الله سبحانه و تعالی او را وفات داد، و در این موضوع به وضوح رد بر کسانی است که مردم را از تعلیم توحید بی نیاز دیده و مدعی هستند که برای یادگیری توحید فقط به دقایق اندکی احتیاج است.

خداوند ایشان را فرستاد تا که مردم را از شرک باز داشته و به سوی توحید و یکتاپرستی بخواند، بدلیل این ارشاد خداوندی که:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾
وَيَسِّبُكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمُنْ
تَسْتَكْبِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾﴾

«ای مرد جامه بر خود پیچیده! برخیز و هشدار ده و پروردگارت را تکبیر گوی و دامنت را پاکیزه بدار و از آرایش -شرک- بپرهیز و بخششی مکن که پاداش بزرگتر بخواهی و در راه پروردگارت شکیبایی کن.»

معنای: ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ یعنی از شرک بترسان و به سوی توحید فراخوان، و ﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ﴾ یعنی باتوحید و یکتا پرستی او را تعظیم کن و بزرگ بدار و ﴿وَيَسِّبُكَ فَطَهِّرْ﴾ یعنی اعمال خویش را از شرک پاک گردان، ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ رجز یعنی بتها، و ترک بتها یعنی بیزاری از بتها و بت پرستان.

ده سال تمام به همین منوال مردم را بسوی توحید می خواندند، پس از ده سال ایشان به معراج یعنی آسمان فراخوانده شدند و نمازهای پنج گانه فرض گردید، سه سال در مکه نماز خواندند، و سپس مأمور گردیدند که به مدینه هجرت کنند هجرت از سرزمین شرک به سرزمین اسلام منتقل شدن است.

هجرت بر این امت فرض است که از سرزمین شرک به سرزمین اسلام کوچ کنند و این فریضه تا قیامت ادامه دارد.

قول مولف رحمه الله که می گوید: (عرج به الی السماء: به آسمان بالا برده شد)، چنین از آن در می یابیم:

۱. هر چه از امور غیبی که رسول الله ﷺ در مورد آن به ما خبر داده است، می گوییم: ایمان آوردیم و تصدیق کردیم و تسلیم شدیم.

۲. اهمیت نمازهای فرض که الله سبحانه و تعالی آن را در آسمان فرض کرده است.

هجرت بر این امت فرض است که از سرزمین شرک به سرزمین اسلام کوچ کنند و این فریضه تا قیامت ادامه دارد

به دلیل: این فرموده خداوند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمْ أَمْلِكُمْ ظَالِمِينَ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۳۷﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿۳۸﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا ﴿۳۹﴾﴾

«کسانی که فرشتگان جانشان را می گیرند، درحالیکه آنان بر خود ستم روا داشته اند، به ایشان گویند: در چه حال بودید؟ گویند: ما در سرزمین خود مستضعف بودیم. گویند: آیا سرزمین خداوند فراخ نبود که بتوانید در آن -به هر کجا که خواهید- هجرت کنید؟ سرا و سرانجام اینان جهنم است و بد سرانجامی است مگر مردان و زنان و کودکان مستضعفی که نمی توانند چاره ای ببندیشند و راه به جایی نمی برند، اینان را باشد که خداوند ببخشد، و خداوند بخشنایده آمرزگار است.»

وبه دلیل: این ارشاد خداوندی:

﴿يَعْبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنَّي فَأَعْبُدُونِ ﴿۳۱﴾﴾
«ای بندگان من که ایمان آورده اید! بدانید که زمین من گسترده است پس فقط مرا بپرستید.»

امام بغوی / می فرماید:

«سبب نزول این آیه مسلمانانی هستند که در مکه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند خداوند آنانرا اهل ایمان خطاب فرمود.»

و دلیل بر هجرت از سنت نبوی: این فرموده پیامبر اکرم ﷺ

است که:

«لَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ وَلَا تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا.»

«هجرت قطع نمی شود تا زمانیکه توبه قطع شود و توبه قطع نمی شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند.»

هجرت به سه نوع تقسیم می شود:

سوم: هجرت از هر آنچه از اعمال و اشخاص و زمان و مکان ها که اله ترک آن را واجب کرده است.	دوم: هجرت از مکه به مدینه: این نوع هجرت بعد از فتح مکه به پایان رسیده است.	اول: هجرت از بلد کفر به بلد اسلام: حکم این نوع هجرت، واجب است.
---	--	--

هجرت از عمل: هر آنچه که اله سبحانه و تعالی آن را حرام کرده است که در رأس آنها، شرک است.

عامل: کفار و منافقان و امثال آنها.

زمان: ترک زمان هایی که کفار در آنها جشن می گیرند.

مکان: ترک مکان هایی که کفار در آنها جشن می گیرند.

• توبه به وسیله یکی از این دو چیز قطع می شود:

اول: طلوع کردن خورشید از مغرب.

دوم: هنگام وفات: (و لیست التوبة للذين يعملون السيئات حتى إذا حضر أحدهم الموت قال إني تبت الآن ولا الذين يموتون وهم كفار : و توبه برای کسانی که بدی ها را انجام می دهند نیست، که وقتی زمان مرگ یکی از آنها فرا رسید، بگوید: الان توبه کردم، و نیز توبه برای کسانی نیست که در حالی می میرند که کافر هستند).

• فرموده رسول الله ﷺ: (لا هجرة بعد الفتح: بعد از فتح مکه، هجرت وجود ندارد): یعنی هجرت از مکه به مدینه وجود ندارد، و در این حدیث اشاره ی رسول الله ﷺ به این مطلب است که امکان ندارد مکه باز هم به کفر برگردد.

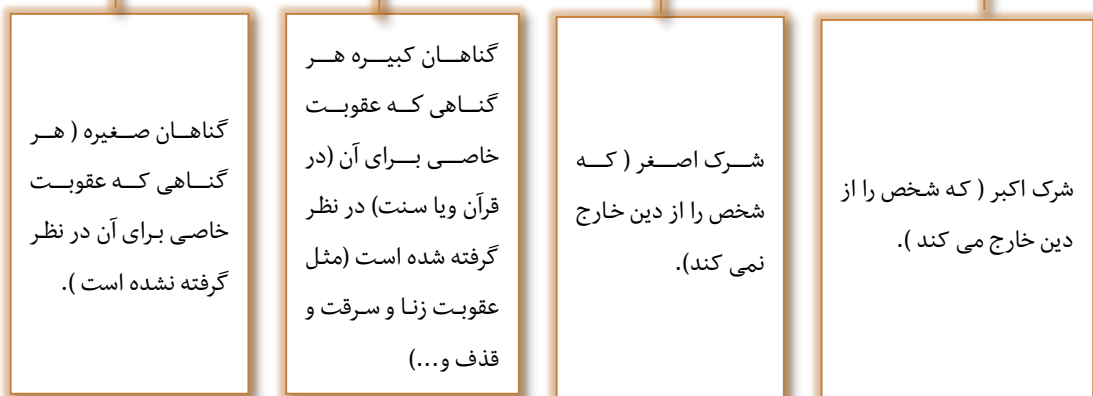
(۱) شیخ ابن عثیمین رحمه الله می گوید: (زکات اول در مکه فرض شد؛ اما مقدار نصاب و مقداری که واجب است پرداخت شود، معین نشد، و در مدینه مقدار نصاب ها و مقداری که واجب است به عنوان زکات پرداخت کند، تعیین شد).

رسول الله ﷺ در سال دهم هجری از دنیا رفته و در حجره عائشه رضی الله عنه دفن شدند.

هنگامی که پیامبر ﷺ در مدینه مستقر گردیدند به بقیه ی احکام اسلام نیز مأموریت یافتند، مثل زکات (۱) و روزه و حج و اذان و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و احکام دیگر. ده سال در این راستا جانفشانی کردند تا اینکه وفات نمودند - صلوات الله وسلامه علیه- اما دین ایشان قائم و دائم خواهد بود خلاصه اش این است که هیچ خیری نبوده مگر اینکه امت را بدان راهنمایی فرموده و هیچ شری نبوده مگر اینکه امت را از آن برحذر داشته است، بزرگترین خیری که مردم را بدان راهنمایی فرموده اول توحید است و بعد هر آنچه که خداوند آن را دوست دارد و می پسندد، و بدترین شری که امت را از آن برحذر داشته اول شرك است و بعد هرآنچه که خداوند آنرا ناپسند می دارد

(هیچ خیری نبوده مگر اینکه امت را به سوی آن رهنمون کرده، و هیچ شری نبوده، مگر اینکه امت را از آن برحذر داشته است): باید شهادت دهیم که رسول الله ﷺ امانت را ادا کرده و رسالت خود را ابلاغ نموده و امت را نصیحت کرده، و در راه الله آنگونه که می بایست جهاد کند، جهاد کرده است، و ما را بر راهی روشن ترک کرده است که شب آن همانند روز، روشن بوده و کسی جز هلاک شونده، از آن منحرف نمی شود.

بزرگترین محرمات:



خداوند ایشان را به سوی همه ی انسانها فرستاده و اطاعت ایشان را بر همه ی انس و جن فرض گردانیده است.

دلیلش: این ارشاد خداوندی است:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (۱)

«بگو: ای مردم، بدرستی که من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم».

و خداوند دین را بوسیله ایشان تکمیل فرموده چنانکه می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (۲)

«امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم».

دلیل وفات حضرتش: این ارشاد خداوند است:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۱﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿۳۲﴾﴾

«- ای رسول عزیز ما- شخص تو و همه خلق البته به مرگ از دنیا خواهید رفت آنگاه روز قیامت همه در پیشگاه عدل پروردگار خویش دادخواهی می کنید».

(۱) رسول الله ﷺ به سوی همه مردم فرستاده شده است، و با مبعوث شدن ایشان، هر دینی قبل از او، منسوخ شده است. بنابراین یهود و نصاری در زمان رسول الله ﷺ و بعد از آن، زمانی که دعوت به آنها برسد، اما وارد دین نشوند، کافر هستند، حتی اگر بر همان دینی باشند که موسی و عیسی بر آن بوده اند. از دلایل آن:

۱- فرموده ی الله سبحانه و تعالی: (قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئا : بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلامی که بین ما و شما مشترک است: اینکه جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم).

۲- فرموده ی الله سبحانه و تعالی: (قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب : بجنگید با کسانی از اهل کتاب که به الله و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را الله و رسولش حرام می دانند، حرام نمی دانند، و به دین حق گردن نمی نهند).

۳- فرموده رسول الله ﷺ: (والذی نفسی بیده لا یسمع بی یهودی و لا نصرانی ثم لا یومن بی إلا کان من اهل النار : قسم به کسی که جانم در دست اوست، هیچ یهودی و نصرانی نیست که سخن مرا بشنود، سپس به من ایمان نیاورد مگر اینکه اهل آتش است).

(۲) در این آیه رد بر اهل بدعت است.

پنجم: خاتمه

بطور قطع انسانها پس از مردن برانگیخته خواهند شد.

به دلیل اینکه: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ﴾

«از آن (خاک) شما را آفریده‌ایم و به آن بازتان می‌گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می‌آوریم».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾

«و خداوند شما را مانند گیاهی از زمین رویاند سپس شما را به آن باز می‌گرداند و به بیرون آوردنی شما را بیرون می‌آورد. و آنگاه پس از برانگیخته شدن و مطابق آنچه عمل کرده‌اند پاداش داده خواهند شد».

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنٰی﴾

«و آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است، تا سرانجام بدکرداران را بر وفق کار و کردارشان جزا دهد و نیکو کاران را به پاداش نیکو (بهشت) جزا دهد».

کسی که منکر برانگیخته شدن بعد از مرگ باشد کافر است.

به دلیل اینکه: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾

«کافران پنداشته‌اند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند، بگو آری سوگند به پروردگرم که برانگیخته خواهید شد سپس از (حقیقت) آنچه کرده‌اید آگاهتان کنند و این بر خداوند آسان است».

خداوند متعال همه پیامبران را مبعوث فرموده است تا آنکه مؤده‌دهنده و بیم‌دهنده باشند.

به دلیل اینکه می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبْتَلِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَسَلَّآ يَكُونُوا لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ﴾

«پیامبرانی - فرستادیم - که مؤده‌دهنده و بیم‌دهنده‌اند، تا آنکه برای مردم - پس از آمدن پیامبر - هیچ عذر و بهانه‌ای نماند».

(۱) همه مردم بدون شک طعم مرگ را خواهند چشید و برای روزی بزرگ، برانگیخته خواهند شد که همان روز قیامت است، و سپس محاسبه شده و هر کس بر حسب عملش، پاداش داده می‌شود.

(۲) کسی که قیامت و حساب کتاب آن را تکذیب کند، کافر می‌شود؛ زیرا رکنی از ارکان ایمان را منکر شده است.

(۳) نوح علیه السلام اولین رسول است، و دلیل آن، فرموده ی الله سبحانه و تعالی است: (إِنَّا أُوحِینَا إِلَیْکَ کَمَا أُوحِینَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِیِّینَ مِنْ بَعْدِهِ : مَا بِهِ سُوْیَ تُوْحٰی کَرَدِیمَ هَمَانِکُوْنَه کَه بَه سُوْیَ نُوحٍ وَ اَنْبِیَآی بَعْدَ اَز اُو وْحٰی کَرَدِیمَ).

اما اولین نبی، آدم علیه السلام است، و دلیل آن این است که از رسول الله ﷺ در مورد آدم پرسیده شد که آیا او نبی است؟ فرمود: (نبی مکلم: پیامبری است که با او سخن گفته شده است).

آخرین پیامبر نیز محمد ﷺ است. دلیل آن، فرموده ی الله سبحانه و تعالی است: (ما کان محمد أباً أحد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین : محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه او رسول الله و خاتم پیامبران است).

بنابراین هر کس بعد از رسول الله ﷺ ادعای نبوت و رسالت کند، دروغگو و کافر است، و هر کسی نیز که این مدعی را تصدیق کند، مثل او کافر است.

اولین پیامبر حضرت نوح علیه السلام و آخرین آنان حضرت محمد ﷺ است که ایشان خاتم پیامبران هستند.

دلیل اینکه: حضرت نوح علیه السلام اولین پیامبر است این ارشاد خداوندی است:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾

«ما به تو وحی فرستادیم همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم».

از نوح علیه السلام تا محمد ﷺ هر پیامبری که بسوی هر قوم و امتی فرستاده شده آنان را به پرستش خدای یکتا فراخوانده و از پرستش طاغوت باز داشته است.

به دلیل: اینکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ

أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

«و به راستی که در میان هر امت پیامبری برانگیختیم (تا بگویند) که خداوند را بپرستید و از طاغوت پرهیز کنید».

الله، پیامبران و انبیاء را بشارت دهنده و انذار دهنده فرستاده است، و همه آنها در دعوت به توحید و جنگیدن با طاغوت و شرک با همه ی انواعش مشترک هستند. دلیل آن، فرموده ی الله سبحانه و تعالی است: (و لقد بعثنا فی کلّ أمة رسولا : و در میان هر امتی، رسولی فرستادیم)، یعنی در میان هر قومی؛ (أن اعبدوا الله : که الله را بپرستید)، یعنی: الله را یکتا بدانید، (واجتنبوا الطاغوت : از طاغوت اجتناب کنید)، یعنی: طواغیت را یک طرف گذاشته و خود در طرف دیگر باشید و این طرز بیان، بلیغ ترین روش برای هشدار و دوری از آنهاست که جزئی از محقق ساختن عقیده بیزاری از شرک و مشرکین است.

و الله بر همه بندگانش فرض کرده است که به طاغوت کفر ورزیده و به الله ایمان بیاورند، و باید قبل از اینکه به الله ایمان بیاورند، اول به طاغوت کفر بورزند: (فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله : پس کسی که به طاغوت کفر ورزیده و به الله ایمان آورد).

طاغوت: هر چیزی از معبودها (مانند سنگ ها و درختان) یا پیروی شوندگان (مانند علمای سوء) یا اطاعت شوندگان (مانند امیرانی که از اطاعت الله خارج شده اند) هستند که بنده به وسیله آن از حد تجاوز می کند.

خداوند بر همه بندگان ایمان به خدا و کفر به طاغوت را واجب گردانیده است.
ابن قیم رحمه الله می‌فرماید: (معنی الطاغوت ما تجاوز به العبد حده من معبود أو متبوع أو مطاع).

«معنای طاغوت این است که بنده در پرستش معبود یا اتباع متبوع یا اطاعت مطاعی از حد مجاز بگذرد».

طاغوت‌ها زیادند که در رأس همه پنج تا قرار دارد:

۱- ابلیس ملعون

۲- کسی که پرستیده شود و او از این عمل راضی باشد

۳- کسی که مردم را به پرستش خودش ترغیب کند

۴- کسی که دانستن جزئی از علم غیب را مدعی باشد.

۵- و کسی که خلاف حکم خداوند حکم کند (حکم به غیر ما أنزل الله کند).

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

«در کار دین اکراه روا نیست چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است پس هرکس

که به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد به راستی که به دستاویز استواری دست زده

است که گسستی ندارد و خداوند شنوای داناست».

و معنای لا إله إلا الله همین است، در حدیث است که: «رَأْسُ الْأُمْرِ: الْإِسْلَامُ وَعَمُودُهُ

الصَّلَاةُ وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

«در رأس همه امور اسلام قرار دارد، ستون آن نماز و قله افتخارات آن جهاد فی سبیل الله

است».

در حکم به غیر ما انزل الله تفصیل وجود دارد:

یا کفر اصغر است: کسی که معتقد باشد حکم بغیر ما انزل الله، باطل است. اما اینکار را بخاطر هوی و هوس یا بخاطر حب ریاست یا اسباب دیگری انجام می دهد.

یا کفر اکبر است: اگر معتقد باشد حکم بشر مانند حکم الله یا بهتر از آن است، کفر اکبر است.

طاغوت ها بسیارند، و سران آن پنج تا هستند:

و کسی که حکم به غیر ما انزل الله کند.

و کسی که ادعای چیزی از علم غیب کند.

و کسی که مردم را به سوی عبادت خودش دعوت می کند.

و کسی که پرستیده می شود و خودش نیز راضی است که پرستیده شود.

ابلیس لعنة الله علیه (در اینجا شیخ از باب إخبار، او را لعنت می کند).

خاتمه:

بر هر صاحب عقلی ضروری است که در این متن مهم تامل نماید و نسبت به آن عنایت ویژه ای داشته باشد، زیرا که این متن شامل اصول مهمی است که از آن در قبر سوال میشود

و الله بر همه چیز عالمتر است، و صلی الله علی محمد وعلی آله و صحبه وسلم

امتحان شرح سوال های سه گانه قبر

جواب صحیح را از میان پاسخ های درون پرانتز انتخاب کنید:

- ۱- اصول سه گانه همان سوال های قبر است؟ (صحیح - غلط)
- ۲- مولف این کتاب برای خواننده این کتاب در چند جا دعا کرده است؟ (دو جا - سه جا)
- ۳- این کتاب چه محاسنی دارد؟ (آسان بودن عبارات - بیان کلی و تفصیلی - بیان دلایل از قرآن و سنت - دعا برای طالب علم - رد بر شبهات معاصران - کثرت شرح ها بر این کتاب - بیان سوالات مهم و پاسخ به آن - قبول و استقبال مردم به این کتاب با توفیق الله - تمامی گزینه ها)
- ۴- فهرست متن سوال های سه گانه قبر را به چند بخش می توان قسمت نمود؟ (پنج - شش)
- ۵- آموختن توحید: (فرض کفایت است - فرض عین است)
- ۶- دلیل مسائل چهارگانه چیست؟ (سوره العصر - سوره الإخلاص)
- ۷- کسی که علم کسب کند ولی بدان عمل نماید شبیه: (نصارا - یهود - تمامی گزینه ها) است
- ۸- صبر به چند قسمت تقسیم می شود؟ (دو قسمت - سه قسمت)
- ۹- قول امام شافعی درباره سوره العصر چیست؟ (کافی بودن در اقامه حجت - نیاز برطرف کردن از بقیه سوره ها)
- ۱۰- مراد از کلام امام شافعی در مورد سوره عصر: (در اقامت حجت کافیت، از دیگر سوره ها بی نیاز می کند)
- ۱۱- شخصی که بریکی از اقسام توحید ایمان بیاورد موحد نیست: (صحیح، خطا)
- ۱۲- براءت از شرک و مشرکین: (با قلب و زبان و اعضای بدن، با براءت از عمل و عامل، همه موارد)
- ۱۳- مراد از مساجد در گفته الله متعال "و أن المساجد لله": (بنای مساجد، اعضای سجود، زمینی که بر آن سجده می شود، همه مواردی که ذکر شد)
- ۱۴- روش و اسلوب سلف: (دلیل وبرهان آوردن ثم اعتقاد داشتن، اعتقاد داشتن سپس دلیل و برهان آوردن)
- ۱۵- هر کس از علمای ما که گمراه شد در او شباهت به: (یهود، نصارا) است.

- ۱۶- هر کس از نیایشگران و عابدان ما که گمراه شد در او شباهت به: (یهود، نصارا) است.
- ۱۷- سوال های سه گانه همان اصول سه گانه است: (صحیح، خطا)
- ۱۸- دعا تقسیم می شود به: (دعای عبادت، دعای مسألت، زبان حال، زبان گفتار)
- ۱۹- دعای مسألت تقسیم می شود به: (دو قسم، چهار قسم)
- ۲۰- مردم در اعتقاد به اسباب بر چند دسته تقسیم شدند: (دو طرف و وسط، شرک اکبر و شرک اصغر)
- ۲۱- استغاثه به مخلوق جایز است: (بصورت مطلق، در آنچه که در توان اوست، در آنچه که با شروط چهارگانه در توان است)
- ۲۲- معنای لا اله الا الله: (قادر به اختراع است، هیچ معبود نیست جز الله، هیچ معبودی بر حق نیست جز الله)
- ۲۳- تقریب بین ادیان: (جایز، گناه کبیره، کفر)
- ۲۴- دلایل وجود الله بصورت اجمالی: (زیاد است، چهار)
- ۲۵- آیا ملائکه قلب دارند: (بله، خیر)
- ۲۶- علاقه توحید با ایمان، ایمان عام است و توحید جزوی از ایمان: (صحیح، خطا)
- ۲۷- ارکان ایمان: (۶، ۵، ۷)
- ۲۸- برای مشرکین جزوی از عبادت الله است: (صحیح، خطا)
- ۲۹- هر شخصی به غیر از الله عبادت شود و خودش راضی نباشد: (طاغوت، طاغوت نیست)
- ۳۰- یگانه قرار دادن الله در تدبیر کائنات نزول باران را توحید: (الوهیت، ربوبیت، اسما و صفات)
- ۳۱- آنچه که با اصل توحید منافات دارد: (شرک اکبر، شرک اصغر)
- ۳۲- اوجب واجبات نیکی به والدین است: (صحیح، خطا)
- ۳۳- بزرگترین گناه زنا و کشتن شخصی که الله خونش را حرام دانسته است: (صحیح، خطا)
- ۳۴- معراج" سفر نبی اکرم از مکه به سوی بیت المقدس است: (صحیح، خطا)
- ۳۵- نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرستاده شد برای: (قوم خودش، انس و جن)
- ۳۶- رسول اکرم: (وفات کرد، انبیا وفات نمی کنند)
- ۳۷- کسی که بعثت را تکذیب بکند کافر است: (اکبر، اصغر)
- ۳۸- دین انبیا: (واحد است، برای هر نبی یک دین است)

امتحان شرح سوال های سه گانه قبر

۳۹- هجرت با: (فتح مکه تمام شد، تا روز قیامت ادامه دارد)

۴۰- هجرت: (هجرت کردن از سرزمین کفار به سوی سرزمین مسلمانان، ترک محرمات الهی)

۴۱- دین اسلام کامل شده است و من جمله دیدن خواب صالحین: (صحیح، خطا)

۴۲- عبادت را برای غیر الله انجام دادن شرک: (اکبر، اصغر)

۴۳- برای حکم دادن باید بین فاعل و و خود فعل فرق قائل شد: (صحیح، خطا)

۴۴- اول پیامبر: (نوح علیه سلام، آدم عیله سلام)

۴۵- پیامبر صلی الله علیه وسلم: (نبی، رسول) است

شرح كتاب قواعد چهارگانه

مولف: شيخ هيثم سرحان

مترجم: ابوسعدي مدني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همانا تمامی حمد و ستایش مخصوص الله است او را ستایش می نمایم و از درخواست کمک داریم و از او آمرزش می طلبیم و از گناهانمان و شر درونمان به الله پناه می بریم؛ کسی که الله او را هدایت کند گمراه کننده ای برای او نیست و کسی که الله او را در گمراهی قرار دهد هدایت دهنده ای برایش نیست و گواهی می دهم که هیچ معبود به حقی جز الله نیست و او یکی است و شریکی ندارد و گواهی می دهم محمد بنده و فرستاده اوست.

کتاب قواعد چهارگانه دومین کتاب در سلسله متون علمی طالب العلم، جایگاه تدریس را به خود اختصاص داده است و از اسباب توجه به این کتاب را موارد ذیل می باشد:

پیروی از علما و سلف صالح امت

توصیه علما به تدریس این کتاب

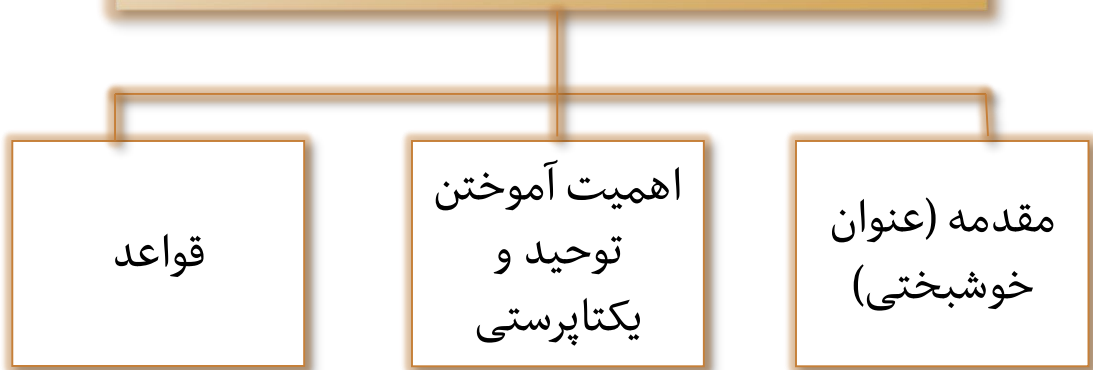
این کتاب مختصری از کتاب (کشف الشبهات) می باشد

این کتاب پاسخگوی شبهات مشرکان این زمانه ما می باشد

این کتاب را مبدا آغاز تدریس قرار می دهیم تا اینکه هیچگونه شبهه ای در قلب طالب علم باقی نماند.



فهرست قواعد چهارگانه:



اول: مقدمه (عنوان خوشبختی)



شیخ غفر الله له، بعد از نام الله مقدمه را با دعا برای طالب علم شروع نموده و این دلیل محبت شیخ بر طالب علم بوده و از الله خواهان بزرگی و شرافت برای دانش آموختگان دین می باشد.

اولیا الله کسانی می باشند که جمع بین ایمان و تقوا کرده باشند
شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمة الله علیه می فرماید: کسی که مومن و با تقوا باشد او اولیا خدا
می باشد، دلیل: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ)
(بدانید که دوستداران خدا، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند (۶۲) همان کسانی که
ایمان آورده اند و تقوا ورزیده اند)

البركة: رشد و زیاد شدن می باشد

التبرک: طلب کردن رشد و زیاد شدن.

المبارک: کسی که به همگان در همه احوال نفع می رساند

تبرک جستن بر دو قسم تقسیم می شود:

و تو را از کسانی
قرار دهد که چون
به ایشان نعمتی
عطا می شود،
شکرگذارند

تبرک گرفتن ناجایز، آن چیزی
که دلیل شرعی و حسی بر
انجام آن وجود ندارد و از انواع
شرک اصغر محسوب می گردد.

تبرک گرفتن صحیح و
مطابق شریعت

تبرک جستن شرعی: مانند نماز در
مسجد الحرام یا مسجد النبی ﷺ.

تبرک جستن حسی: مانند علم، دعا، چه بسا
شخص از علم او و دعوتش به سوی خیر برکت
می جویند، پس این برکت محسوب میشود چرا
که ما از این شخص خیر زیادی حاصل کردیم،
مانند کتاب های شیخ الاسلام و دیگر ائمه ای
که الله در کتاب های ایشان خیر و برکت را
قرار داد و امت از آن ها بهره مند گشت.

نعمت ابتلا و آزمایش شدن: دلایل زیادی دارد از جمله:

«وَتَبْلُوكُمْ بِالْأَسْرَى وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» «و شما را به بد و نیک، چنانکه باید و شاید، می آزماییم» «فَلَمَّا رَأَهُ
مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ
فَإِنَّ رَبِّي عَنِّي كَرِيمٌ» «و چون [سلیمان] آن را در نزد خویش مستقر دید، گفت این از فضل
پروردگار من است که می آزمایم که آیا شکر می ورزم یا کفران، و هر کس شکرورزد جز این نیست
که به سود خویش شکرورزیده است و هر کس کفران کند، پروردگارم بی نیاز و بخشنده است»
«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» «اما انسان چون پروردگارش او
را بیازماید و او را گرامی دارد و به او نعمت بخشد، [شاد و مغرور شود] گوید پروردگارم مرا
گرامی داشت.»

و در حدیث نبوی آمده است: همانا سه شخص از بنی اسرائیل را، الله اراده امتحان آنان را کرد.

نعمت متعلق به توحید ربوبیت و توحید الوهیت می باشد و شکر نعمت بر دو قسمت تقسیم می شود

شکری که متعلق به الله قبل حصول نعمت می باشد:

شکر بعد از حصول نعمت با سه چیز ادا می شود:

این نوع شکر از بنده خواهان اعتقاد و ایمان قاطعانه به اینکه الله فقط نعمت دهنده می باشد و قلبش متعلق به الله بوده و خیر را فقط از او طلب کند. چنانکه بهشت را فقط از الله سبحانه و تعالی، مالک آن خواهانیم همچنین رزق را فقط از او می طلبیم. (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ) (و بر [الله] زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن) (إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ) (کسانی که به جای خداوند می‌پرستید اختیار روزی شما را ندارند، پس روزی را نزد خداوند بجوید) (و اینک فقط نزد الله هست نه غیر از او. (وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ) (و او را پرستید و او را سپاس بگزارید)

اعضای بدن

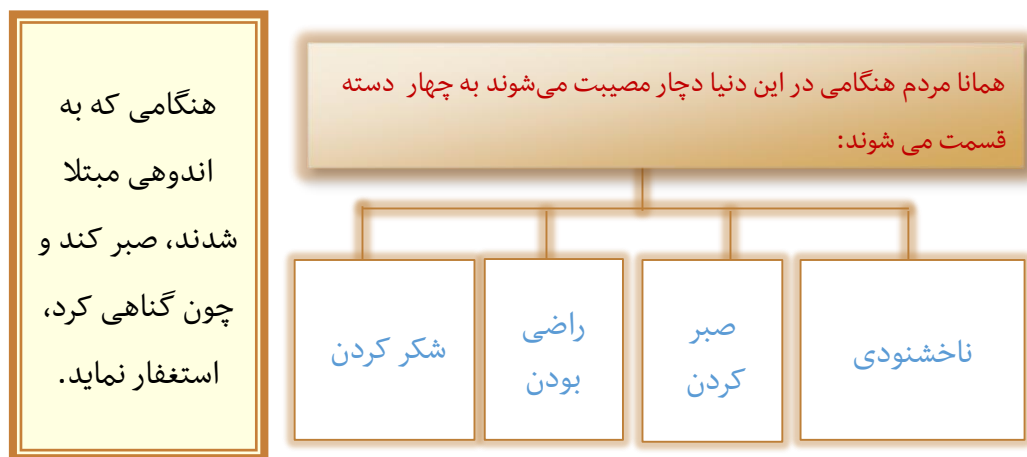
زبان

قلب

ادای شکر با انجام کارهایی که الله از آن خوشنود می گردد همراه با عبادت سبحانه و تعالی و دوری کردن از گناهان میسر می شود.

که با بیان نعمت و سپاس آنان، و شکر و ستایش الله بر آن نعمت می باشد. (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (و اما درباره نعمت پروردگارت [با سپاس] سخن بگوی)

با ایمان و اعتقادی خالص و طاعت کامل که، روزی و نعمت دهنده فقط الله سبحانه و تعالی هست، و هر نعمتی که نزد بنده قرار دارد از جناب الله می باشد.



(۱) **ناخشنودی:** حرام می‌باشد و گناه کبیره بشمار می‌آید و ناخشنودی با: قلب، زبان، و اعضای بدن صورت می‌گیرد.

ناخشنودی با قلب: امام ابن قیم الجوزیه می‌فرمایند: همانا بعضی از مردم جرات ندارند که با زبانشان این ناخشنودی را اظهار بکنند ولیکن در نفس خویش به این ناخشنودی گواهی می‌دهند و در قلبش می‌گویند: پروردگار من به من ظلم کرده، من را محروم کرده و مانع من شده و... همواره اینچنین یاد میکند پس در وجود خود جستجو کن آیا تو از این مصیبت سالم هستی، اگر سالم باشی همانا از بلایی بزرگ نجات یافته‌ای.

ناخشنودی با زبان: با ناله زدن و فریاد بلند گریه کردن و واویلا گفتن و لعنت و دشنام دادن می‌باشد.

ناخشنودی با اعضای بدن: با سیلی زدن بر صورت و پاره کردن جامه و کندن مو می‌باشد.

(۲) **صبر کردن:** حکم آن به اجماع امت واجب می‌باشد، و همچنین واجب هست که با قلب و زبان و اعضای بدن صبر کند.

امام احمد می‌فرمایند: کلمه صبر در قرآن هفتاد مرتبه ذکر شده است و آن به اجماع امت واجب است و نیمی از ایمان می‌باشد، همانا ایمان دو قسمت دارد:

نصفش صبر و نصف دیگری شکر کردن است. (کتاب مدارج السالکین لابن القیم).

(۳) **راضی بودن:** حکم آن مستحب می‌باشد و آن بالاتر از صبر می‌باشد.

(۴) **شکر کردن:** حکم آن مستحب می‌باشد و آن برترین مقام و کاملترین جایگاه می‌باشد.

دوم: قواعد چهار گانه

خداوند تو را به سوی اطاعتش رهنمون گرداند! بدان که دین پاکی که به پیروی از روش ابراهیم آمده است، می گوید که خدای یکتا را خالصانه عبادت کنی؛ همانگونه در آیه ۵۶ سوره ذاریات فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ «و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند».

پس چون دانستی که خداوند تو را برای پرستش آفریده است، بدان که عبادتت، بجز با یکتاپرستی، پذیرفته نمی شود؛ و نمازت مورد قبول واقع نمی گردد، مگر با طهارت و پاکی بدن. پس هرگاه عبادت با شرک آمیخته شد، فاسد می گردد؛ مانند حَدَث [باطل کننده های وضو] که وضو را باطل می سازد. بنابراین، اکنون که می دانی شرک، باطل کننده عبادت است و اعمال انسان را ناچیز و بی ارزش کرده و باعث می شود که فرد مشرک، جاودانه در دوزخ بماند، دانسته ای که مهم ترین چیزی که شناخت آن لازم است، همانا توحید است. باشد که خداوند تو را از بند شرک، رهایی بخشد، که پرودگار در آیه ۱۱۶ سوره نساء درباره آن فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ «خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می بخشاید».

رهایی از شرک، به شناخت چهار قاعده بستگی دارد، که خداوند آنها را در قرآن ذکر نموده است.
قاعده نخست:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم با کافرانی جنگید که به این حقیقت اقرار می کردند که «الله» آفریننده، روزی دهنده و اداره کننده جهان است؛ اما این اقرار، ایشان را وارد اسلام نکرد، به دلیل آیه ۳۱ سوره یونس:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾

«بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوش ها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می کند؟ خواهند گفت: خدا، پس بگو: آیا پروا نمی کنید».

۱- اینجا مولف رحمه الله بیان می کند که چرا توحید را می آموزیم؟

۲- کافرانی که پیامبر اکرم در بین آنان مبعوث شد به توحید ربوبیت اقرار می کردند و با وجود این پیامبر با آنان مبارزه کرد، چرا که مخالفت و نزاع بین کفار و نبی اکرم در توحید الوهیت می باشد، و هر آنکس که عبادتی را برای غیر الله قرار بدهد همانا کافر و مشرک می گردد.

قاعده دوم:

کفار و مشرکین می‌گفتند: اگر ما غیر خدا را می‌خوانیم، [یعنی به ملائکه، بت‌ها (که نماد بندگان صالح الله هستند) و یا به مسیح و مانند ایشان توجه داریم و آنان را در هنگام نیاز ندا می‌دهیم، برای پرستش آنان نیست، بلکه] برای تقرب جستن به سوی خدا به واسطه ایشان و شفیع گرداندن آنهاست، بنا به

آیه ۳ سوره زمر:

﴿ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴾

« کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند [به این بهانه که] ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمی‌پرستیم. البته خدا میان آنان درباره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ‌پرداز ناسپاس است هدایت نمی‌کند.»

و دلیل دیگر، آیه ۱۸ سوره یونس:

﴿ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَلْؤَلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ﴾

«و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد، و می‌گویند: اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند...». شفاعت، دو نوع است: شفاعت نفی شده (باطل) و شفاعت تأیید شده.

۱- مشرکین و کفار ادعا می‌کردند که ایشان تنها از خدایانشان طلب نزدیکی و شفاعت می‌کنند و آنان را پرستش نمی‌کنند، ولی با این وجود رسول الله ﷺ ایشان را کافر شمرد و با ایشان جنگید.

۲- شفاعت: در لغت، به معنای جمع شدن، و یک را دو قرار دادن است.

و در شرع: وساطت گرفتن از چیزی برای جلب منفعت و دور کردن ضرر و زیان است.

انواع شفاعت:



منظور از شفاعتِ نفی شده (که حکم شرک دارد) آن است که چیزی را که فقط خداوند قادر به انجام آن است، از غیرخدا طلب شود، به دلیل آیه ۲۵۴ سوره بقره:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی، و کافران خود ستمکارانند». .
 شفاعت مثبت شفاعتی است که از الله خواسته شود، و شفاعت کننده کسی است که الله با پذیرش شفاعت او را گرامی می‌دارد، و شفاعت شونده کسی است که پس از اجازه ی الله برای شفاعت، از کردار و گفتارش راضی باشد.؛ به دلیل آیه ۲۵۵ سوره بقره:
 ﴿ مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ﴾ « کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند »

قاعده سوم (۱)

رسول خدا ﷺ وقتی میان مردم آمد که مردم مشرک، در عبادات با یکدیگر اختلاف داشتند [با اینکه خدا را آفریننده، روزی دهنده و اداره کننده امور خود می‌دانستند]. بعضی از مردم ملائکه را می‌پرستیدند؛ برخی دیگر، [مانند زمان ما] به انبیا و صالحین توجه داشت [و آنان را ولی نعمت خود می‌دانستند]؛ عده‌ای درخت‌ها و سنگ‌ها را می‌پرستید و بعضی خورشید و ماه را. بر اساس آیه ۳۹ سوره انفال رسول خدا ﷺ با تمامی ایشان جنگید و فرقی بین ایشان نگذاشت:

﴿ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ... ﴾

«و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد».

دلیل اینکه ماه و خورشید را می‌پرستیدند، آیه ۳۷ سوره فصلت است: ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴾ «و از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است؛ نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه، و اگر تنها او را می‌پرستید آن خدایی را سجده کنید که آنها را خلق کرده است.».

دلیل اینکه ملائکه را پرستیده و یا ارباب خود می‌دانستند، آیه ۸۰ سوره آل عمران است:

﴿ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ﴾

«و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیریید».

۱- این قاعده دلیلی روشن و آشکار بر علیه کسانی است که می‌گویند: همانا شرک ورزیدن فقط در عبادت بت‌ها می‌باشد، حال آنکه دلایل شرعی زیادی در مورد بت‌ها و دیگر خدایان دروغین در آن برهه از زمان ذکر شده است، و رسول الله هیچ فرقی در بین آنان قائل نشده و همه را از طواغیت دانسته و بدون استثنا با آنان جنگیده است تا این دین فقط خالص برای الله باشد.

دلیل دیگری بر اینکه پیامبران را [ولی نعمت خود فرض کرده یا] عبادت می‌کردند آیه ۱۱۶ سوره مائده می‌باشد:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ ۗ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾

«و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت: منزهی تو، مرا نزدیک که [درباره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی».

دلیل این که گفتیم [در هنگام نیاز] بندگان صالح را خوانده یا واسطه می‌گرفتند و خداوند ایشان را از این کار، نهی نموده است، آیات ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء می‌باشد:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾
 «بگو کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید بخوانید [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند. آن کسانی را که ایشان می‌خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می‌جویند [تا بدانند] کدام يك از آنها [به او] نزدیک‌ترند و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می‌ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است».

دلیل اینکه درختان و سنگ‌ها را پرستیده و یا واسطه [فیض خدا] می‌دانستند، آیات ۱۹ و ۲۰ سوره نجم است:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾

«به من خبر دهید از لات و عُزَّى. و منات آن سومین دیگر».

حدیثی از ابی‌واقد لیثی رضی الله عنه روایت شده با این مضمون که: «زمانی که تازه از کفر خارج شده (مسلمان شده) بودیم، با رسول خدا ﷺ به سوی حنین می‌رفتیم. منطقه‌ای بود به نام «ذات انواط» که مشرکین در آنجا درخت سدر بزرگی داشتند و در کنارش اعتکاف کرده و سلاح‌های خود را به آن بسته بودند. وقتی به آن درخت رسیدیم گفتیم: یا رسول‌الله، برای ما نیز درختی مانند این معین کن. پس پیامبر خدا ﷺ گفت: الله اکبر! قسم به کسی که جانم در دست اوست، این که شما می‌گویید، سنت [غلط] پیشینیان است؛ همان طور که بنی‌اسرائیل به موسی گفتند: «... همانگونه که برای آنان خدایانی است برای ما [نیز] خدایی قرار ده گفت راستی شما نادانی می‌کنید». شما نیز از سنت‌های [غلط] کسانی که قبل از شما بوده‌اند، پیروی می‌کنید.

قاعده چهارم :

(۱) شرك مشركين زمان ما، غليظ تر از شرك مشركين اوایل است؛ چرا که مشركين آن زمان فقط در هنگام آسایش و راحتی برای الله شريك قرار می دادند، اما در وقت شدت و سختی خالصانه بسوی الله روی می آوردند، ولی شرك مشركين زمان ما دائم و همیشگی است، هم در وقت راحتی و هم در حال سختی.

دلیل این سخن، قول خدای تعالی است در آیه ۶۵ سوره عنكبوت:

﴿ فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴾ (۱)

«و [مشركان] هنگامی که بر کشتی سوار می شوند خدا را پاکدلانه می خوانند [ولی] چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد به ناگاه شرك می ورزند» .

(۱) مولف رحمه الله در این قاعده بزرگی خطر موضع مشركان این زمانه را بیان می کند، چرا که این ها مشرك تر از مشركان گذشته هستند همانا مشركان این زمانه برای الله در آسایش و سختی شريك قائل می شوند ولیکن مشركان گذشته در آسایش شرك می کردند و لیکن در سختی به وحدانیت الله اعتراف می کردند.

و آن هنگامی که الله کافرانی که در بین آنان رسول اکرم مبعوث شد کافر نامید، پس چه انتظاری از آن کسانی که در خفا و علنی دائمی شرك میکنند، پس این ها از باب اولی کافر می باشند.

دلیل از قرآن و سنت	عمل
	نعمت آزموده شدن
	اقرار کردن کفار به ربوبیت
	طلب قربت کردن
	شفاعت نفی شده
	دلیل خورشید و ماه
	دلیل ملائکه
	دلیل انبیا
	دلیل صالحین
	دلیل سنگ‌ها و درختان
	مشرکین در هنگام مصیبت مخلص می گردند و در آسایش شرک می کنند
	دلیل شرک
	چرا توحید را فرا می گیریم؟

امتحان شرح قواعد چهارگانه

چرا اصول چهارگانه را فرا می‌گیریم؟

اصول چهارگانه تقسیم می‌شود بر:

اصول خلاصه برای کتاب:

چرا کتاب کشف الشبهات را نمی‌خوانیم؟

عنوان خوشبختی:

حنفیت یعنی:

فایده‌ی خواندن اصول؟

اولیا الله؟ شیخ الاسلام می‌فرماید:

دلیل بر آن: و برای چه؟

شکر نعمت می‌باشد به همراه مثال:

وابستگی بنده چگونه می‌باشد؟

احوال مردم در هنگام مصیبت چگونه می‌باشد به همراهی حکم آن؟

شفاعت در لغت:

شفاعت تقسیم می‌شود بر:

شروط شفاعت ثابت شده:

حکم عملی که با آن شرک وجود دارد:

دلیل:

شرح کتاب

(اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

مؤلف: شیخ هیثم سرحان

مترجم: ابوانس محمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدان که این ده مورد از نواقض اسلام هستند

اول: شرك آوردن در عبادت خدای یکتا و برای او شريك قائل شدن. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ «خداوند نمی بخشد که به او شرك آورده شود، و جز آن را برای هرکس که بخواهد، می آمرزد». و می فرماید: ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ «بی گمان کسی که به خداوند شرك آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یاورانی ندارند». و از جمله شرك در عبادت خداوند متعال ندا زدن مردگان و طلب مدد خواستن از آنهاست، و همچنین نذر کردن و ذبح و قربانی برای آنهاست

دوم: کسیکه بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزی بخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از او شفاعت بطلبد و بر او توکل کند، چنین اشخاصی اجماع علماء و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است.

سوم: کسیکه مشرکان را کافر نداند، و یا اینکه در کفر آن مشرکان شك و تردید داشته باشد، و یا اینکه مذهب آن مشرکان را صحیح بداند کافر است.

چهارم: کسیکه اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستورهایی غیر رسول اکرم ﷺ کاملتر و بهتر است از هدایت و دستورهایی رسول اکرم ﷺ، و یا اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول الله ﷺ بهتر است از حکم و قضاوت پیامبر ﷺ، مانند کسانی که حکم و قضاوت طواغیت (قوانین رسمی کشوری) را که غیر شرعی باشد بر قوانین شرعی و دینی برتری می دهند کافر می باشند.

پنجم: کسی که به چیزی از آنچه رسول الله ﷺ برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حکم به قرآن و سنت آورده، بغض ورزد، اگرچه به آن حکم عمل کند، در حالیکه از آن نفرت دارد، باز هم جزو کافران می باشد. خداوند متعال می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۹].

«این از آن است که آنان آنچه را که خدا نازل کرده است ناخوش داشتند، در نتیجه خداوند اعمالشان را تباه کرد».

ششم: هر کسیکه به چیزی از دین مبین اسلام مسخره و ریشخند کند، همان دینی که رسول الله ﷺ آنرا از طرف باری تعالی آورده، و یا از ثواب و نیکی و پاداش آن، و یا از جزا و عقاب و کیفر آن، کافر شود، و دلیلش قول تبارک و تعالی است که می‌فرماید: ﴿قُلْ أَبِاللَّهِ وَعَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۶۵﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ «بگو: آیا بخدا و آیات او و رسولش ریشخند می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید».

هفتم: سحر و جادوگری و صرف (انجام سحر برای ایجاد تالف و محبت بین اشخاص) و کسی که آنرا انجام دهد، و یا از آن راضی شود کافر گردد و دلیل قول تبارک و تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲].
«و(آن دو فرشته) به هیچ کسی (جادو) نمی‌آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما تنها (مایه) آموزشی هستیم، پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو».

هشتم: پشتیبانی کردن از مشرکان و یاری کردن آنان بر ضد مسلمانان، و دلیل آن قول باری تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «و هرکس از شما آنانرا (یهود و نصاری) دوست گیرد، بر راستی که خود از آنان است، بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

نهم: کسی که معتقد باشد که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ خارج شوند کافر می‌باشد.
خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۸۵﴾﴾ [آل عمران: ۸۵].
«و هرکس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

دهم: روی گردانی و اعراض نمودن از دین خدا و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن.
و دلیل آن خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿۲۱﴾﴾. «و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

و در تمامی این نواقض و مخالفتها بین اینکه انسان جدی باشد و یا اینکه شوخی کند و یا از انجام آن بترسد، هیچ فرقی وجود ندارد، مگر کسیکه مکره یعنی مجبور شود به انجام آن عمل در حالیکه او راضی نیست. و همه اینها از امور خطرناکی است که ممکن است مردم در آن واقع گردند. پس بر مسلمان لازم است از آنها برحذر باشد و بترسد از اینکه در این گناهان بیفتد و باید از آن اجتناب و دوری ورزد.

شرح متن نواقض اسلام

مقدمه مؤلف:

بسم الله الرحمن الرحيم
بدان که این ده مورد از نواقض اسلام هستند

چرا علماء تألیف‌ها و کتاب‌های خویش را با بسم الله شروع می‌کنند؟

از باب تبرک به اسم
الله تعالی.

تأسی و پیروی از
علمای سلف؛
کسانی که عادتاً در
تالیف کتب با بسم
الله شروع می
کردند

اقتداء و پیروی از
کتاب الله و
همچنین پیامبران و
رسولان علیهم
السلام

هنگامی که در نصوص و متون قرآن و سنت عدد ذکر شود
(مانند ذکر نواقض اسلام ده‌گانه) از دو حالت خارج نیست:

اگر در نصوص و متون قرآن و سنت مواردی بیش از این عدد یافتیم، در حقیقت این عدد مفهوم خاصی ندارد و قابل توجه نیست بلکه عدد آن بیش از آن چه ذکر شده است می‌باشد، به طور مثال حدیث اینکه «پنج چیز از فطرت است»، (به این معنا است که در حقیقت بیش از پنج مورد از فطرت هستند زیرا که در نصوص دیگر غیر از این موارد دیگری ذکر شده است) و همچنین حدیث: «از هفت هلاک کننده پرهیزید» (به این معنا است که تعداد هلاک کننده‌ها بیش از هفت مورد است).

اگر در نصوص و متون قرآن و سنت مواردی بیش از این عدد نیافتیم، در واقع این عدد ذکر شده دارای مفهوم است همانگونه که در حدیث جبرئیل تعداد ارکان اسلام و همچنین ارکان ایمان بیان شده است.

سبب و علت اینکه عدد ذکر می شود ولی مفهومی برای آن نیست چیست؟
 جواب: در واقع این از حُسن تعلیم و روش پسندیده رسول الله ﷺ در آموزگاری شاگردان می باشد، بدین صورت که ایشان با ذکر این عدد می خواسته است که شنوندگان به این حدیث آن را به خاطر بسپارند و اینکه فهم این مسائل برایشان راحت و آسوده گردد.

چرا متن نواقض اسلام را فرا می گیریم؟

زیرا که از آن بر حذر باشیم و در خطر آن واقع نگردیم، و در آن فوایدی بزرگی است بلکه از بهترین فواید است؛ چرا نواقض وضو را یاد می گیریم؟ جواب این است که وضومان باطل نگردد، به همین صورت نواقض و مبطلات نماز را چرا یاد می گیریم؟ برای اینکه با انجام آن نمازمان باطل نگردد.

نواقض اسلام در واقع معنای آن چیست؟

به معنای مفسدات اسلام هستند، اموری است که انجام دهنده آن از اسلام وارد دایره کفر اکبر می شود و اسلام به معنای: تسلیم کامل در برابر الله تعالی با یکتا قرار دادن او، انقیاد و پیروی اش با طاعت، و برائت از شرک و مشرکین است.

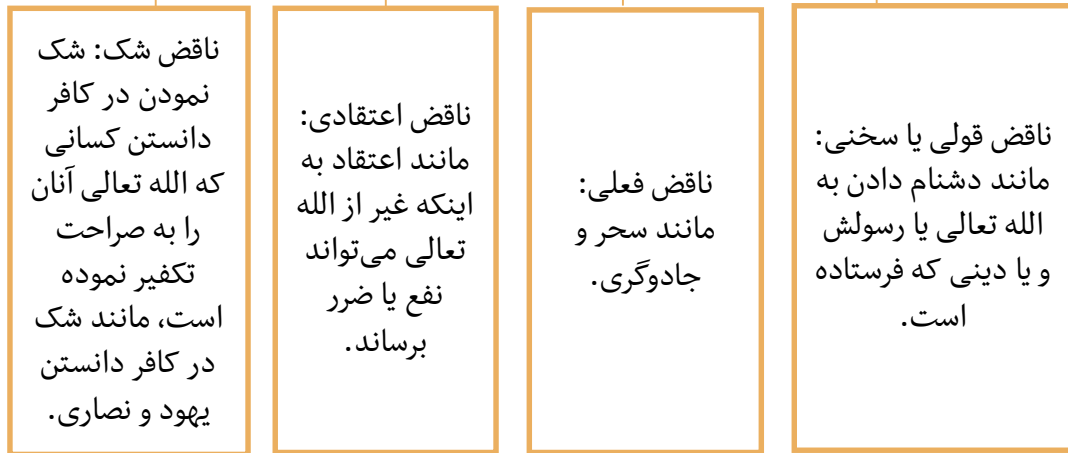
آیا این تعداد محصور و محدود به ده ناقض است؟ جواب این است: خیر، محدود به این تعداد نیست.
 پس چرا نواقض اسلام ده گانه بیان شده است؟ جواب این است که: به معنای خطرناک ترین آنها است تا اینکه حفظ آن آسان شود.

آیا علماء بر روی این نواقضی که ذکر شده است اتفاق دارند؟
 جواب این است: بله.

و دلیل اینکه علماء احياناً آن را نواقض اسلام و گاهی مفسدات اسلام و یا مبطلات اسلام نام گذاری می کنند چیست؟
 جواب این است که این امر از باب تنوع است تا اینکه طالب علم خسته نشود و در واقع معنای همه این الفاظ یکی است.

پس در واقع نواقض اسلام به معنای اموری است که یک شخص مسلمان با انجام آن از اسلام خارج گردیده و کافر می شود. از الله تعالی عافیت و سلامت می طلبیم!

چگونه می‌شود تمامی نواقض را در یک تقسیم‌بندی جمع نمود؟
جواب: این نواقض را میتوان در این تقسیم بندی ذکر کرد:



آیا رسول الله ﷺ این نواقض را بیان نموده و دلیل آن چیست؟
جواب: بله، تمامی این نواقض را رسول الله ﷺ بیان نموده است، بلکه هر ناقض دارای دلیل از قرآن و سنت است، الله تعالی می‌فرماید: « وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ » و بدین‌سان آیات خود را به روشنی بیان می‌داریم، تا راه و رسم گناهکاران آشکار گردد.»

آیا هر کس یکی از این نواقض را مرتکب شد بلافاصله تکفیر می‌شود؟
جواب: خیر، بلکه در تکفیر شخص معین باید به علماء و دادگاه‌های شرعی مراجعه شود زیرا که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «هر شخصی به برادرش بگوید ای کافر در واقع کفر به یکی از آن دو بر میگردد»

آیا در این نواقض بین فعل و فاعل آن فرق می‌باشد؟
جواب: بله ضروری است که فرق گذاشته شود و صحیح نیست هر کسی که از او فعل کفر سرزند حکم کفر بر وی واقع گشته، زیرا در تکفیر شخص معین قیام حجت و نبود شبهه لازم و ضروری است و هدف مولف این کتاب تکفیر اشخاص نبوده است بلکه تحذیر و به دور بایدن از این نواقض می‌باشد.

در آموختن این موارد ملاحظه چه نکاتی ضروری است؟

شایسته است که هر مسلمان از این نواقض به دور باشد و از این ترس داشته باشد که این نواقض از او نیز سر بزند، اما نباید نسبت به دیگران با توجه به این نواقض حکم صادر کند بلکه این مساله به علماء و دادگاه‌های شرعی باز میگردد.

الله تعالی می‌فرماید: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ)

«بیگمان پیغمبری (محمد نام)، از خود شما (انسانها) به سویتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است. اگر آنان (از ایمان به تو) روی بگردانند (باکی نداشته باش و) بگو: خدا مرا کافی و بسنده است. جز او معبودی نیست. به او دل بسته‌ام و کارهایم را بدو واگذار کرده‌ام، و او صاحب پادشاهی بزرگ (جهان و ملکوت آسمان) است.»

ناقض اول:

شرك آوردن در عبادت خدای یکتا و برای او شريك قائل شدن. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ «خداوند نمی‌بخشد که به او شرك آورده شود، و جز آن را برای هرکس که بخواهد، می‌آمرزد». و می‌فرماید: ﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ «بی‌گمان کسی که به خداوند شرك آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یاورانی ندارند». و از جمله شرك در عبادت خداوند متعال دعا کردن مردگان و طلب مدد خواستن از آنهاست، و همچنین نذر کردن و ذبح و قربانی برای آنهاست

انواع شرك:

شرك اصغر: سبب جلب منفعت یا دفع ضرر دانستن آنچه که شرع آنرا سبب قرار نداده است، و هر وسیله‌ای که موجب رسیدن به شرك اکبر می‌شود در واقع شرك اصغر است.

شرك اکبر: اعتقاد به اینکه غیر از الله تعالی دارای تصرف پنهانی در دنیا وجود دارد و یا اینکه توانای رساندن منفعت یا دور کردن ضرر دارد و این مقصود مؤلف در ناقض اول است.

نکاتی درباره‌ی شرك اصغر:

۱. از ملت رسول الله ﷺ خارج نمی‌گردد.
۲. عملی که در آن شرك اصغر وارد نموده باطل می‌شود.
۳. خون و مالش مباح نمی‌گردد.
۴. موجب و سبب خلود و مانده در جهنم برای همیشه نیست.
۵. فعلی در شرعیت شرك اصغر است که قرآن و سنت بر شرك اصغر بودن آن دلالت نموده است.
۶. اگر در نصوص لفظ شرك و کفر به صورت نکره بدون «الف و لام: مانند شرك، کفر» آمده باشد پس آن شرك، شرك اصغر می‌باشد.

نکاتی درباره‌ی شرك اکبر:

۱. از ملت رسول الله ﷺ خارج می‌گردد.
۲. تمامی اعمالش باطل می‌گردد.
۳. خون و مال او نزد حاکم مباح می‌گردد.
۴. باعث ماندن همیشگی اش در جهنم است.
۵. فعلی در شرعیت شرك اکبر است که قرآن و سنت بر شرك اکبر بودن آن دلالت نموده است.
۶. اگر در نصوص لفظ شرك و کفر به صورت معرفه همراه با «الف و لام: مانند الشرك، الكفر» آمده باشد پس آن شرك، شرك اکبر می‌باشد.

آیا الله تعالی شرک اکبر را می‌بخشد؟

جواب: خیر، اگر با آن شرک اکبر از دنیا برود و توبه نکند بخشیده نمی‌شود، الله تعالی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» «الله تعالی از اینکه کسی را برایش شریک قائل شوند، نمی‌بخشد»

ولی اگر از آن توبه نمود او را می‌بخشد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۗ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» «بگو ای بندگانم که زیاده بر خویشتن ستم روا داشته‌اید، از رحمت الهی نا امید مباشید، چرا که الله همه گناهان را می‌بخشد، که او آمرزگار بخشایشگر است»

اقسام محرمات:



انواع ذبح و قربانی کردن:



کسیکه بین خود و بین خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزی بخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از او شفاعت بطلبد و بر او توکل کند، چنین اشخاصی اجماع علماء و دانشمندان اسلام بر کفر آنان است.

اقسام شفاعت:

شفاعت در اموری که جز الله کسی قادر به انجام آن نیست و این به دو قسم تقسیم می‌شود:

شفاعت در اموری که مخلوق قادر به انجام آن است و دارای شرایطی است:

۱. اینکه حاضر باشد و غائب نباشد.
۲. اینکه زنده بوده و فوت نکرده باشد.
۳. اینکه قادر بر انجام آن فعل باشد.
۴. اینکه اعتقاد داشته باشد آن مخلوق سبب است.

شفاعت منفی: شفاعتی است که الله تعالی آن را نفی و انکار نموده است و آن شفاعتی است که از غیر الله خواسته می‌شود در اموری که جز الله کسی دیگر بدان قادر و توانا نیست و این شرک اکبر است و مقصود مؤلف در این ناقض دوم است.

شفاعت مثبت: شفاعتی است که الله آن را برای خویش ثابت نموده است و این نوع شفاعت جز از الله طلب و خواسته نمی‌شود و برای تحقیق این شفاعت شروطی ضروری است:

۱. اجازه دادن الله برای شفاعت.
۲. رضایت الله از شفاعت کننده.
۳. رضایت الله از شفاعت شونده.

شفاعت عام برای تمامی پیامبران و فرشتگان و موحدان:

۱. شفاعت برای بالا رفتن درجات موحدان.
۲. شفاعت برای موحدانی که مستحق دخول جهنم هستند تا وارد آن نگردند.
۳. شفاعت برای موحدانی که وارد جهنم شدند تا از آن خارج گردند.

شفاعت مخصوص رسول الله ﷺ:

۱. شفاعت عظمی در روز قیامت.
۲. شفاعت ایشان برای عمویش ابوطالب جهت تخفیف در عذاب جهنم.
۳. شفاعت ایشان برای باز شدن درهای بهشت.

ناقض سوم:

کسیکه مشرکان را کافر نداند، و یا اینکه در کفر آن مشرکان شك و تردید داشته باشد، و یا اینکه مذهب آن مشرکان را صحیح بداند کافر است.

حکم مشرکان در اسلام:

هر کسی که دعوت رسول الله ﷺ به او رسیده باشد ولی به او ایمان نیاورد کافر است. الله تعالی می فرماید: « وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ » و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است»

آیا اهل کتاب (یهود و نصاری) جزو مشرکان هستند؟

بله کسانی که از اهل کتاب به رسول الله ﷺ ایمان نیاورده اند جزو مشرکان هستند، الله تعالی می فرماید: « قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ » با اهل کتابی که به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارند و حرام داشته خدا و پیامبرش را حرام نمی گیرند و دین حق نمی ورزند، کارزار کنید تا به دست خویش و خاکسارانه جزیه بپردازند» و حدیث رسول الله ﷺ: « والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي أرسلت به إلا كان من أهل النار » «قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست هر یهودی و نصرانی که بمیرد و به آن چه من فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد جز این نیست که از اهل آتش است.

تعامل با مشرکان سه حالت دارد:

نه در اعیاد آنها شرکت می کند و نه به آنها تعدی و تجاوز می کند و تنها در خرید و فروش با ایشان تعامل دارد و ایشان را به توحید دعوت می دهد و این وسطیتی است که اهل سنت و جماعت بر آن هستند.

به آنها با قتل و زدن تعدی و تجاوز می کند و این جایز نیست.

با کفار در اعیاد و جشن‌هایشان مشارکت می کند و این جایز نیست.

ناقض چهارم:

کسیکه اعتقاد داشته باشد که هدایت و دستورهای غیر رسول اکرم ﷺ کاملتر و بهتر است از هدایت و دستورهای رسول اکرم ﷺ، و یا اینکه بگوید حکم و قضاوت غیر رسول الله ﷺ بهتر است از حکم و قضاوت پیامبر ﷺ، مانند کسانی که حُکم و قضاوت طواغیت (قوانین رسمی کشوری) را که غیر شرعی باشد بر قوانین شرعی و دینی برتری می‌دهند، کافر می‌باشند.

اقسام حکم به غیر آن چیزی که الله نازل فرموده است:

اگر معتقد باشد که حکم الله باید تطبیق شود و آن برتر و شایسته برای بلاد و عباد بوده ولی حکم غیر از الله را مقدم قرار میدهد به دلیل هوای نفس یا حب ریاست و یا غیره، حکم چنین شخصی کفر اصغر هست و ترس وقوع وی در شرک اکبر می‌باشد.

تقدیم و برتر دانستن حکم طواغیت بر حکم الله با اعتقاد به اینکه حکم الله مناسب و شایسته نیست، حکم چنین شخصی کفر اکبر است و از دایره اسلام خارج است.

ناقض پنجم:

کسی که به چیزی از آنچه رسول الله ﷺ برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حُکم به قرآن و سنت آورده، بغض ورزد، اگرچه به آن حکم عمل کند، در حالیکه از آن نفرت دارد، باز هم جزو کافران می‌باشد.

دلیل بر ناقض بودن آن:

الله تعالی می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» «چرا که [وحی] فرو فرستاده الهی را ناخوش دارند، پس اعمالشان را تباه [و بی‌ارزش] گرداند»
 و همچنین می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «چنین نیست و سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورده‌اند مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند، آنگاه در آنچه داوری کردی هیچ دلتنگی در خود نیابند و به خوبی [به حکم تو] گردن بگذارند» و همچنین می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۗ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» «بدین‌سان هرکس که خداوند هدایتش را بخواهد دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید، و هرکس را که بخواهد در گمراهی واگذارد، دلش را تنگ و تاریک می‌گرداند، چنانکه گویی می‌خواهد به آسمان بپرد [و نمی‌تواند]،
 الله تعالی این چنین عذاب را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، می‌گمارد»

حب و بغض داشتن به خاطر الله از واجبات است بلکه از بهترین درجات ایمان است.

آنچه که محبت داشتن نسبت به آن، واجب است:

<p>مکانی‌هایی که الله تعالی آن را دوست دارد مانند: مکه و مدینه النبویه.</p>	<p>زمان‌هایی که الله تعالی آن را دوست دارد مانند: شب قدر و یک سوم آخر هر شب.</p>	<p>اشخاصی که به این اعمال، عمل می‌کنند مانند: انبیاء و ملائکه و صحابه و هم‌چنین دوست داشتن هر موحدی.</p>	<p>اعمالی که الله تعالی با آن راضی می‌گردد و آن اعمالی است که در شریعت وارد شده است، مانند توحید.</p>
---	--	--	---

آنچه که بغض داشتن نسبت به آن، واجب است:

<p>مکان‌هایی که الله تعالی آن را دوست ندارد مانند: اماکن شرک.</p>	<p>زمان‌هایی که الله تعالی آن را دوست ندارد مانند: زمانی‌هایی که در آن خورشید پرستش می‌شود.</p>	<p>اشخاصی که به این اعمال، عمل می‌کنند مانند: مشرکین، منافقین و شیاطین.</p>	<p>اعمالی که الله تعالی با آن خشمگین می‌گردد و آن اعمالی است که در شریعت نهی شده است، مانند شرک.</p>
---	---	---	--

ناقض ششم:

هر کسیکه به چیزی از دین مبین اسلام تمسخر و ریشخند کند، همان دینی که رسول الله ﷺ آنرا از طرف باری تعالی آورده، و یا از ثواب و نیکی و پاداش آن، و یا از جزا و عقاب و کیفر آن، کافر شود، و دلیلش قول تبارک و تعالی است که می‌فرماید: ﴿قُلْ أِبِلَّهِ وَعَآيَتِهِءَ وَرَسُولِهِءَ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۵﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبة: ۶۶]. «بگو: آیا بخدا و آیات او و رسولش ریشخند می‌کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمانتان کفر پیشه کردید».

معنا و حکم (استهزاء)

استهزاء همان مسخره نمودن است و حکم تمسخر کننده یا دشنام دهنده این است که او کافر است و ملت و دایره اسلام خارج است، و کسی که این دشنام را می‌شنود بر وی واجب است که انکار کند و یا مجلس را ترک کند و مثال چنین شخصی را الله تعالی بیان نموده است: « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ » و در کتاب بر شما نازل کرده است که چون بشنوید که به آیات الهی کفر می‌ورزند و آنها را به ریشخند می‌گیرند، با آنان منشینید تا به سخن دیگری جز آن پردازند، چرا که در این صورت شما نیز مانند آنان خواهید بود»

شروط توبه تمسخر کننده:

۱. ثنای الله را بگوید زیرا که الله تعالی اهل ثنا و شکر است.
۲. از آن چه گفته است برائت بجوید.
۳. اینکه آثار توبه بر وی نمایان گردد، اما اگر کسی دشنام رسول الله ﷺ را گفت توبه‌اش قبول می‌شود اگر نزد الله تعالی صادق و راستگو باشد ولی به خاطر فعلش توسط حاکم و سلطان کشته می‌شود.

ناقض هفتم:

سحر و جادوگری و آنچه شامل آن می شود از قبیل: صرف (انجام سحر برای ایجاد تفرقه و جدایی) و عطف (انجام سحر برای ایجاد تآلف و محبت) و کسی که آنرا انجام دهد، و یا از آن راضی شود کافر گردد و دلیل قول تبارک و تعالی است که می فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و آن دو فرشته به هیچ کسی (جادو) نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما تنها (مایه) آموزشی هستیم، پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو».

سحر

علامات سحر:

۱. مخالف شروط جواز رقیه شرعی است.
۲. وجود حروف قطع شده و کلامی که غیر مفهوم است.
۳. نگاه کردن به ستارگان.
۴. خواندن کف دست و یا فنجان.
۵. امر کردن مریض به انجام افعالی که مخالف شرع است یا امر کردن به ترک نماز.
۶. پرسیدن اسم مادر.
۷. ادعای معرفت غیب داشتن.

حکم سحر: کفر اکبر است، الله تعالی می فرماید: « وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ » «این دو به هیچ کس چیزی نمی آموختند مگر آنکه می گفتند ما مایه آزمونیم [با به کار بستن سحر] کافر مشو»

حکم رفتن نزد ساحر:

مقصود و منظور از رفتن نزد ساحر نشستن نزد او یا فرستادن شخصی نزد وی و یا فرستادن پیام برای او و همچنین مشاهده شبکه های ماهواره ای ساحران و خواندن مجلاتی که در آن ابراج و ... است. و حکم رفتن نزد ساحر این است که نماز چهار روزش قبول نمی شود اما اگر او را تصدیق کند کافر می شود.

معنای نُشره: باطل کردن سحر از شخص مسحور که به دو قسمت تقسیم می‌شود

ممنوع: باطل کردن سحر با سحر، زیرا رسول الله ﷺ میفرماید: آن از اعمال شیاطین است.

مشروع: با خواندن رقیه شرعی و دعاء خواندن.

رد بر کسانی که می‌گویند جایز است سحر با سحر باطل شود:

۱. باطل کردن سحر با سحر مخالف قرآن و سنت است.
۲. در این کار تضعیف مداوا کردن با قرآن و دعاهای وارده شده از سنت است.
۳. این کار باعث تقویت سحر و تمکین ساحر نزد عامه مردم می‌شود.
۴. رسول الله ﷺ مسحور گشت و با سحر خویش را مداوا نکرد بلکه با رقیه شرعی این کار را انجام نمود.
۵. این کار در واقع انکار اعتقاد به درمان با قرآن و دعاهایی است که از رسول الله ﷺ ثابت شده است
۶. باطل کردن سحر با سحر امکان پذیر نیست جز اینکه در آن به شیطان متوسل می‌شود، و آن هم با انجام اموری که نیاز است به وسیله آن به شیطان متقرب و نزدیک شود.
۷. باطل کردن سحر با سحر شخص سحر شده رو بیشتر در دامن سحر می‌اندازد
۸. اگر شخص سحر شده در این سحر صبر نماید طبق قول رسول الله ﷺ برایش بهشت وعده داده شده است.

ناقض هشتم:

پشتیبانی کردن از مشرکان و یاری کردن آنان بر ضد مسلمانان، و دلیل آن قول باری تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «و هرکس از شما آنانرا (یهود و نصاری) دوست گیرد، براستی که خود از آنان است، بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند»

واجب است بر مسلمان که از مشرکان و دینشان تبرئ بجوید و نسبت به اهل توحید و دینشان موالاة و دوستی بورزد، پس اگر کسی کفر را پسندید و به آن راضی گشت و یا آن را همیاری نمود کافر است و از دایره اسلام خارج است
همیاری مشرکان بر دو قسمت است:

از دایره ی اسلام خارج نمی‌شود: یعنی همیاری مشرکان بخاطر محبت داشتن به آنان و بغض مسلمانان نباشد، بلکه بخاطر مصالح دنیوی است.

کفر و ارتداد: یعنی مناصرت و همیاری مشرکان همراه با محبت داشتن نسبت به آنان و داشتن بغض نسبت به مسلمانان و رغبت به پیروز شدن مشرکان بر کفار.

ناقض نهم:

کسی که معتقد باشد که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ خارج شوند کافر می‌باشد.
 خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «و هرکس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

کسی که معتقد باشد که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ خارج شوند کافر می‌باشد و اهل علم اجماع دارند که از دایره اسلام خارج است و برای او ادله و براهین را بیان می‌کنند اگر توبه کرد پذیرفته می‌شود و جز این کشته می‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»
 «بگو ای مردم من پیامبر الهی به سوی همه شما هستم»
 و رسول الله ﷺ فرموده است: «اگر برادرم موسی زنده بود هیچ چیز جز این نبود که از من پیروی نماید».

آیا خضر علیه السلام از شریعت موسی علیه السلام خارج شد؟ هیچ دلیلی برای خروج خضر از شریعت موسی علیه السلام نیست و حتی اگر خروجش ثابت باشد، ولی خضر از امت موسی علیه السلام نیست، و هر پیامبری خاص برای امتش فرستاده می‌شده است، ولی پیامبران محمد ﷺ برای همه ی امتها فرستاده شده است.

ناقض دهم:

روی گردانی و اعراض نمودن از دین خدا و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن. و دلیل آن خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾ [السجدة: ۲۲]. «و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «کسی که الله تعالی برای او اراده خیر داشته باشد او را در دین فقیه می‌گرداند»، این بدین معنا است کسی که الله برای او اراده خیر نداشته باشد او را از دین و تعلم و آموختن آن دور می‌کند «و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آنگاه از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

حکم اعراض و دوری: اگر از رسول الله ﷺ دوری کند بدین صورت که نه او را تصدیق می‌کند و نه او را تکذیب می‌کند و نه او را دوست دارد و نه با او دشمنی می‌کند، چنین شخصی نیز کافر است و از دایره اسلام خارج است، الله تعالی می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا» «و چون به آنان گفته شود به سوی [قرآن] فرو فرستاده الهی و پیامبر آید، منافقان را می‌بینی که به کلی از تو اعراض می‌کنند».

کلام پایانی مؤلف:

و در تمامی این نواقض و مخالفتها بین اینکه انسان جدی باشد و یا اینکه شوخی کند و یا ترسو، هیچ فرقی وجود ندارد، مگر کسیکه مکره یعنی مجبور شود به انجام آن عمل در حالیکه او راضی نیست. و همه اینها از امور خطرناکی است که ممکن است مردم در آن واقع گردند. پس بر مسلمان لازم است از آنها برحذر باشد و بترسد از اینکه در این گناهان بیفتد و باید از آن اجتناب و دوری ورزد. ترسو در اینجا کسی است که به دروغ مدعی می شود اگر آن کفر را انجام نمیداد موجب ضرر در جان و مالش میشد ولی کسی که بر انجام ناقضی از نواقض مجبور شود کافر نمی شود.

امتحان شرح کتاب (اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

۱. چرا اهل علم با بسم الله شروع می کنند؟
۲. معنی نواقض اسلام چیست؟
۳. چرا علما گاهی با نواقض و گاهی با مفسدات و گاهی با مبطلات از آن یاد می کنند؟
۴. آیا علما متفق بر این نواقض هستند؟
۵. آیا این نواقض محدود به عدد هستند؟
۶. چرا مولف رحمه الله فرمود نواقض ده تا هستند؟
۷. هنگامی که عدد در قرآن یا سنت ذکر شود، آیا برای آن مفهومی وجود دارد که بر آن اضافه نگردد یا نه؟
۸. چرا گاهی عدد ذکر می شود ولی مفهومی ندارد؟
۹. برای عددی که مفهوم است مثال ذکر نمایید؟
۱۰. برای عددی که مفهوم نیست مثال ذکر نمایید؟
۱۱. آیا مولف قائل بر بیشتر بودن از ده تا نواقض است؟
۲۱. و از کدام گفتارش اینچنین برداشت می ود؟
۳۱. آیا امکان محدود کردن نواقض است؟
۴۱. چگونه نواقض محدود می گردد؟
۵۱. چرا ما نواقض را تعلیم می گیریم؟
۶۱. آیا بغیر از مولف کسی دیگر هم در نواقض تالیفی داشته است
۷۱. آیا در نواقض بین فعل و فاعل فرق می باشد؟
۸۱. و اسباب فرق چیست؟
۹۱. آیا هدف مولف از تالیف کتاب تکفیر اشخاص می باشد؟
۱۰۲. چه چیزی شایسته حال خواننده کتاب است؟

امتحان شرح کتاب (اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

- ۲۱- منظور مولف کدام نوع شرک می باشد؟
- ۲۲- چگونه بین شرک اکبر و اصغر فرق بگذاریم؟
- ۲۳- آیا توبه‌ی مشرک شرک اکبر قبول می شود؟ چه وقت قبول نمی گردد؟
- ۲۴- آیا شرک اصغر گناهِش بیشتر است یا گناهان کبیره؟
- ۲۵- ضابطه گناهان کبیره چیست؟
- ۲۶- آیا گناهان کبیره محدود به عدد معینی هستند؟
- ۲۷- حکم انجام دهنده گناه کبیره چیست؟ آیا مورد محبت قرار می گیرد یا مکروه دانسته می شود؟
- ۲۸- آیا می توان با انجام دهنده گناه کبیره همنشینی کرد؟
- ۲۹- آیا گناهان کبیره متفاوت هستند؟ دلیل؟
- ۳۰- آیا گناهان کبیره با انجام دادن اعمال نیک بخشیده می شوند یا احتیاج به توبه دارد؟
- ۳۱- اقسام محرمات را ذکر کنید؟
- ۳۲- اقسام شرک اکبر را نام ببرید؟
- ۳۳- اقسام ذبح را نام ببرید؟
- ۳۴- چه وقتی ذبح از جمله‌ی شرک اکبر قرار می گیرد؟
- ۳۵- اقسام شفاعت را نام ببرید؟
- ۳۷- توکل چیست؟
- ۳۸- توکل بر چند قسم تقسیم می شود؟
- ۳۹- آیا جایز است گفته شود بر فلانی توکل کردم یا اینکه بر الله سپس فلانی توکل کردم؟
- ۴۰- دلیل کفر مشرکین چیست؟ آیا اهل کتاب به آنان ملحق می شوند؟
- ۴۱- آیا معنا اینست که ما وفای به عهد نکنیم؟
- ۴۲- مردم در مقابل و معامله با معاهدین بر چند قسم تقسیم می شوند؟
- ۴۳- اقسام حکم بغیر آنچه که الله نازل کرده است را نام ببرید؟
- ۴۴- حکم محبت برای الله چیست؟

امتحان شرح کتاب (اموری که شخص را از اسلام خارج می کند)

- ۴۵- به چه کسانی برای الله محبت کنیم و به چه کسانی بغض کنیم؟
- ۴۶- مسخره کننده از کدامین انواع کفر می باشد؟
- ۴۷- آیا برای مسخره کننده توبه ای است؟ و شرط آن چیست؟
- ۴۸- حکم دشنام دهنده رسول الله چیست؟
- ۴۹- حکم کسی که این دشنام را می شنود چیست؟
- ۵۰- دلیل کفر جادوگر چیست؟
- ۵۱- علامت جادوگر چیست؟
- ۵۲- حکم رفتن به پیش جادوگر چیست؟
- ۵۳- و رفتن به نزد آنان چگونه می باشد؟
- ۵۴- اقسام نشره (باطل کردن جادو) چیست؟
- ۵۵- چگونه جواب کسی که باطل کردن سحر با سحر را جایز می داند را بدهیم؟
- ۵۶- حکم مشابَهت با مشرکین چیست؟
- ۵۷- آیا امکان خارج شدن از شریعت محمداست؟
- ۵۸- آیا حضرت خضر از دین موسی خارج شد؟
- ۵۹- حکم روی گردانی چیست؟
- ۶۰- منظورگفتار مولف از ترسو چیست؟ آیا او همان ناگزیر (اجبارشده) است؟
- ۶۱- شرطهای اجبار کردن را نام ببرید؟
- ۶۲- مناسب ختم کتاب با دعا چیست؟
- ۶۳- چگونه مسلمان خودش را از شرک برحذر دارد؟

attasseel attasseelalelm attasee.alelmi attasseelalelm1 attasseelalelmi1

راه های تماس:

Email: islamtorrent@gmail.com

Website: www.saarhan.net

Website: www.attasseel-alelmi.net/ar/

